

نهج البلاغه نوجوان

(حفظ ۴۰ حکمت)



فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا، وَ أَحْضَرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْتَهُوا.

تألیف: جمیله امینی سولاری
علی اصغر اشکبوس

همراه با
مسابقه

سلسله تالیفات معارف نهج البلاغه

نهج البلاغه نوجوان حفظ ۴۰ حکمت

تألیف: علی اصغر اشکبوس جمیله امینی



موسسه نهج البلاغه نور اصفهان
نشانی: میدان امام علی (ع)، مقابل امام زاده هارونیه
تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۴۸۳۳۹ • ۰۹۱۳۳۲۵۵۸۷۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهج البلاغه ویژه نوجوان

(حفظ ۴۰ حکمت)

تألیف : جمیله امینی سولاری (عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان)
علی اصغر اشکبوس (مدرس جامعه المصطفی العالمیه (فرع اصفهان))

طراحی و صفحه آرایی: کمیل اشکبوس

ناشر: بوستان فدک

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۲۲۰,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۲۳-۲۶-۱

مرکز پخش مؤسسه نهج البلاغه نور اصفهان

کلیه حقوق محفوظ است

هرگونه تکثیر و نسخه برداری بدون اجازه مؤلفان موجب ضمان شرعی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.

بخشی از وصیت نامه امام خمینی علیه السلام



نهج البلاغه را ببرید داخل مدرسه ها، ببرید داخل کلاس ها تا همان متن عربی اش را یاد بگیرند؛ و بهترین نویسندگان و شیواگوترین هنرمندان را استخدام کنید و از آنها بخواهید که بیایند اینها را به زیبایی ترجمه کنند تا آن متن و ترجمه را بچه های ما حفظ کنند؛ این باید بیاید در کتاب های درسی ما.

بیانات در اجتماع دانش آموزان ممتاز شرکت کننده در اولین

دوره مسابقات نهج البلاغه ۱۳۶۵/۰۵/۰۳



پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

جهان امروز جهانی پر از تنش‌ها و چالش‌های مادی و معنوی است و انسان معاصر با همه‌ای از تبلیغ رسانه‌ای مواجه است که او را در معرض اندیشه‌های متفاوت و متضاد قرار داده است. هم از این رو پایه‌ریزی اندیشه‌ای پویا و نگاهی خدامحور برای نسل نو که در حال رشد و شکل‌گیری شخصیت است، کار ویژه‌ای است که بر عهده همه دلسوزان و دغدغه‌مندان این مرز و بوم می‌باشد.

در این میان اندیشه امام علی^{علیه السلام} با توجه به وحی محوری و پویایی، زمان و مکان را درنوردیده و توان جهت دهی به اندیشه‌های نسل امروز را دارد. در این کتاب سعی بر این است که نوجوانان ایران اسلامی با این اندیشه آشنا شده و توان جهت دهی به افکار و اندیشه‌های خود را داشته باشند.

نویسندگان این کتاب که از پژوهشگران مؤسسه نهج البلاغه می‌باشند با توجه به سابقه فعالیت علمی و فرهنگی سعی وافری بر آماده‌سازی مجموعه‌ای از حکمت‌های نهج البلاغه که مناسب با نوجوانان است داشته‌اند.

امید است کتاب پیش رو مورد توجه و استقبال آحاد امت اسلامی به ویژه نسل نوجوان قرار گرفته و والدین گرامی نیز در فراگیری معارف علوی و حفظ حکمت‌های نهج البلاغه بهترین همراه، مشوق و راهنما برای فرزندان دلبند خود باشند.

و من الله التوفیق

مؤسسه نهج البلاغه نور اصفهان

فهرست مطالب

مقدمه ۱

درس ۱ ۵
 اهمیت تمرین فرصت ها

درس ۲ ۹
 سرانجام سبزی باهقی

درس ۳ ۱۳
 نقش سخن در شناخت انسان

درس ۴ ۱۷
 نشان کمال عقل

درس ۵ ۲۱
 بی آمد ترک دوستان

درس ۶ ۲۵
 فضیلت قناعت

درس ۷ ۲۹
 راه بی نیازی

درس ۸ ۳۳
 میزان ارزش انسان ها

درس ۹ ۳۷
 ضرورت محبت گرفتن

درس ۱۰ ۴۱
 ضرورت کنترل زبان

تمرین ۱ ۷

تمرین ۲ ۱۱

تمرین ۳ ۱۵

تمرین ۴ ۱۹

تمرین ۵ ۲۳

تمرین ۶ ۲۷

تمرین ۷ ۳۱

تمرین ۸ ۳۵

تمرین ۹ ۳۹

تمرین ۱۰ ۴۳

درس ۱۱ ۴۵
 عیب نشانه ناتوانی

درس ۱۲ ۴۹
 معیار شناخت فقر و غنا

درس ۱۳ ۵۳
 روانشناسی جاهل

درس ۱۴ ۵۷
 نقش و شیرینی دنیا و آخرت

درس ۱۵ ۶۱
 ضرورت عملگرایی

درس ۱۶ ۶۵
 ضرورت اراده و استقامت

درس ۱۷ ۶۹
 ضرورت راز داری

درس ۱۸ ۷۳
 راه شناخت عاقل و احمق

درس ۱۹ ۷۷
 حسادت و بیماری

درس ۲۰ ۸۱
 اعتدال در بخشش و حسابرسی

تمرین ۲۰ ۸۳

تمرین ۱۱ ۴۷

تمرین ۱۲ ۵۱

تمرین ۱۳ ۵۵

تمرین ۱۴ ۵۹

تمرین ۱۵ ۶۳

تمرین ۱۶ ۶۷

تمرین ۱۷ ۷۱

تمرین ۱۸ ۷۵

تمرین ۱۹ ۷۹

تمرین ۲۰ ۸۳



فهرست مطالب

	درس ۳۱ ۱۲۵		درس ۳۱ ۸۵
روشن بخورد یا دشمن	تعرین ۳۱ ۱۲۷	چهل و خواری	تعرین ۳۱ ۸۷
	درس ۳۲ ۱۲۸		درس ۳۲ ۸۸
روشن زندگی یا مردم	تعرین ۳۲ ۱۳۰	پادشاه لغات	تعرین ۳۲ ۹۱
	درس ۳۳ ۱۳۳		درس ۳۳ ۹۳
آثار شوم بختل ورزی	تعرین ۳۳ ۱۳۵	ارزش تلاوم کار	تعرین ۳۳ ۹۵
	درس ۳۴ ۱۳۶		درس ۳۴ ۹۷
هشدار از دوستی با احمق	تعرین ۳۴ ۱۳۸	آینده درونک استکاران	تعرین ۳۴ ۹۹
	درس ۳۵ ۱۴۱		درس ۳۵ ۱۰۱
راه زادن مرور	تعرین ۳۵ ۱۴۳	حسادت آفت دوستی	تعرین ۳۵ ۱۰۳
	درس ۳۶ ۱۴۵		درس ۳۶ ۱۰۵
روشن درمان روح	تعرین ۳۶ ۱۴۷	خدا ترسی در خلوتگاه	تعرین ۳۶ ۱۰۷
	درس ۳۷ ۱۴۸		درس ۳۷ ۱۰۹
شگفتی های بدن انسان	تعرین ۳۷ ۱۵۱	سخت ترین گناه	تعرین ۳۷ ۱۱۱
	درس ۳۸ ۱۵۳		درس ۳۸ ۱۱۳
گنجایش نامحدود ظرف علم	تعرین ۳۸ ۱۵۵	راه بی نیازی	تعرین ۳۸ ۱۱۵
	درس ۳۹ ۱۵۷		درس ۳۹ ۱۱۷
رعایت اعتدالی در دوستی و دشمنی	تعرین ۳۹ ۱۵۹	ارزش پاکدامنی و شکر گزاری	تعرین ۳۹ ۱۱۹
	درس ۴۰ ۱۶۱		درس ۴۰ ۱۲۱
ارزش های اخلاقی	تعرین ۴۰ ۱۶۳	راه اصلاح دنیا و آخرت	تعرین ۴۰ ۱۲۳

مقدمه

ماهیت نهج البلاغه چیست؟

نهج البلاغه مجموعه‌ای از سخنان و گفته‌های امام امیرمؤمنان علی علیه السلام است که شریف رضی آن را در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها (کلمات قصار) تنظیم کرده است.

بخش اول: خطبه‌ها

اولین و مهم‌ترین بخش نهج البلاغه را سخنرانی‌های مختلف امیرمؤمنان علی علیه السلام تشکیل می‌دهد که حضرت آنها را در شرایط گوناگون ایراد کرده است و اصطلاحاً به آنها خطبه‌ها گفته می‌شود. در نهج البلاغه ۲۴۱ خطبه گرد آمده که طولانی‌ترین آنها خطبه ۱۹۲ معروف به خطبه "قاصعه" است و کوتاه‌ترین آنها خطبه ۵۹ می‌باشد.

بخش دوم: نامه‌ها

دومین بخش کتاب شامل ۷۹ نامه مکتوب از آن حضرت است که به استانداران، فرمانداران، قضات، ماموران جمع آوری زکات و مالیات و به دشمنان خود نوشته است، طولانی‌ترین آنها نامه ۵۳ معروف به "عهدنامه مالک اشتر" می‌باشد که در آن اصول کشورداری، عدالت گستری و راه و روش مدیریت صحیح بیان شده است. (در سال ۲۰۰۳ میلادی این عهد نامه به عنوان تنها مرجع عدالت گستر تاریخ در سازمان ملل متحد به ثبت رسید) کوتاه‌ترین نامه نیز نامه ۷۹ می‌باشد که امام علیه السلام آن را به فرماندهان سپاه لشکر خود نوشته است.

بخش سوم: حکمت‌ها

در سومین بخش نهج البلاغه تعداد ۴۸۰ حکمت پندآمیز کوتاه و بلند وجود دارد که به آنها حکمت‌ها، کلمات قصار یا قصارالحکم گفته می‌شود. این بخش به خاطر مضامین زیبا و بسیار بلندی که دارد، از زیبایی و جاذبه‌های خاصی برخوردار است، به ویژه، فصاحت و بلاغت این کلمات، آهنگین بودن و استفاده از صنایع ادبی (معانی، بیان و بدیع) آن‌ها را بسیار ممتاز کرده است. بین حکمت ۲۶۰ و ۲۶۱ فصل کوتاهی مشاهده می‌شود که در آن ۹ کلمه کوتاه و حکیمانه آورده شده است که شریف رضی آنها را "غرائب کلامه" یعنی کلمات غریبه و دشوار نامیده که نیازمند تفسیر و توضیح است و خود شریف رضی آنها را با شرح و تفسیرمختصر بیان کرده است. اما آنها را جزو تعداد حکمت‌ها به شمار نیاورده است و گر نه با احتساب این ۹ حکمت تعداد حکمت‌ها به ۴۸۹ عدد می‌رسد.

گفتنی است آنچه را شریف رضی جمع آوری کرده، تمامی خطبه‌ها نامه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام نیست و در آنچه که جمع آورده، بیشتر سخنان و نامه‌ها را تقطیع کرده و از هر بخش قسمت کوتاهی را انتخاب نموده است. گفته‌اند تنها همان عهدنامه مالک اشتر (نامه ۵۳) که بزرگترین نامه نهج البلاغه به شمار می‌رود را بدون کم و کاست آورده و آن تنها نامه‌ای است که با "بسم الله الرحمن الرحيم" آغاز شده است. (هرچند عده‌ای بر این باورند که این نامه هم بسیار طولانی‌تر بوده است)

از آنجائی که شریف رضی خود دانشمندی نویسنده، شاعر و دوستدار ادب است، آنچه برای او اعجاب و شگفتی بیشتری داشته، بخش‌های ادبی و کلمات زیبای نهج البلاغه بوده است لذا آنها را به عنوان راه و رسم بلاغت معرفی و از این رو نام این مجموعه بزرگ ادبی را نهج البلاغه یعنی شاهراه سخنوری نامیده است.

گردآورنده نهج البلاغه کیست؟

او سید محمد بن حسین بن موسی است که نسب وی از طرف پدر به امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و از طرف مادر نیز با ۶ واسطه به امام چهارم حضرت سجاد زین العابدین علیه السلام می‌رسد. لقب او سید رضی و شریف رضی است. وی در قرن چهارم (۳۵۹) در خانواده بزرگ علوی در بغداد چشم به جهان گشود. پدرش ملقب به طاهر ذوالمنقب از نقبای بزرگ آل ابوطالب بود که در نزد خلفای عباسی و حکام آل بویه و آل حمدان از احترام خاصی برخوردار بود. وی امیر الحاج و میانجیگر بین طرف‌های درگیر جهان اسلام بود.

مادرش فاطمه بنت حسین بانویی عالمه و فاضله از نواده‌های ناصر حق است که از مقام علمی والایی برخوردار بوده است و بزرگترین عالم شیعی آن زمان "شیخ مفید" کتاب احکام النساء را به او تقدیم کرده است.

رویای شگفت شیخ مفید

شبی شیخ مفید در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه علیها السلام دست فرزندان خود امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفته نزد او آورد و فرمود: "هذان ولدای علمهما الفقه" شیخ پس از بیدار شدن در شگفت ماند تا اینکه فردا در مسجد بُراتا در محله کرخ بغداد پشت درب، بانویی باوقار را دید کم دست دو کودک خود سید رضی و برادر بزرگترش سید مرتضی را گرفته و پس از سلام گفت: من فاطمه همسر طاهر ذوالمناقب هستم!! به این دو فرزند من فقه و علم دین بیاموز! شیخ که تعبیر خواب خود را یافته بود همه کوشش خود را برای رشد و تعالی این دو کودک به کار بست. و هر دو از دانشمندان برجسته عصر خویش گشتند.

علل گردآوری نهج البلاغه

الف: معرفی چهره ادبی علی علیه السلام

سید رضی در سال ۴۰۰ هجری یعنی ۶ سال قبل از وفات خود نهج البلاغه را تألیف کرد. خود او می‌گوید منظورم از گردآوری نهج البلاغه آن بود که علاوه بر فضایل بی شمار علی علیه السلام در همه زمینه‌ها بزرگی شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام را نیز از نظر ادبی و شاهکار سخنوری روشن سازم، زیرا او تنها کسی است که به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و در واقع گفتار او اقیانوسی است بی‌کرانه که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نمی‌رسد.

ب: پاسخ به درخواست دوستان

شریف رضی می‌گوید: پس از گرد آوردن کتاب خصائص امیرالمؤمنین، در پایان کتاب فصلی قرار دادم که متضمن سخنان ارزنده امام شامل سخنان کوتاه، مواعظ و حکمت‌ها و آداب و امثال بود. برخی دوستان آن فصل را از جنبه‌های گوناگون جالب و شگفت انگیز دانستند و از من خواستند کتابی شامل سخنان برگزیده امیرمؤمنان علیه السلام در جمیع فنون و بخش‌های مختلف، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ و حکم گردآوری کنم و من نیز خواسته آنان را اجابت کردم.

ج: جاذبه‌های هنری کلام امام علیه السلام

از آنجایی که سید رضی از آغاز جوانی شیفته بلاغت و فن نویسندگی و انشا بود عادت داشت از میان بهترین سخنان، سخنان بلیغ را جدا کند و بر آن بود تا شاهکارهای هنری و ادبی در زبان و ادبیات عرب را از بیان امیر مؤمنان تألیف کند.

د: برخورداری از اجر معنوی

گردآورنده نهج البلاغه، در مقدمه خود بر این کتاب، اظهار می‌دارد: من یقین داشتم اجر معنوی گردآوری این کتاب بسیار خواهد بود و به زودی همه جا را تحت سیطره و تاثیر خود قرار خواهد داد، و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود.

ضرورت حفظ نهج البلاغه

پیامبر اکرم علیه السلام در حدیث یوم الدار فرمود:

این علی برادر، وصی و جانشین من است، پس سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید! امام بزرگوار ما امیرالمؤمنین علیه السلام نیز انتظار دارد که ما حرفش را بشنویم، کلامش را حفظ کنیم و آن را آویزه جان و قلب خود قرار دهیم تا آگاه شویم، خطاب به مردم می‌فرماید: "ای مردم کلام مرا بشنوید و به گوش دل و جان بسپارید تا آگاه شوید."

کمیل بن زیاد نیز گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام دستم را گرفت به سوی قبرستان برد. وقتی به صحرا رسید آه جانسوز و دردناکی کشید و گفت یا کمیل! "فأحفظ عني ما قول لك" ای کمیل آنچه را می‌گویم حفظ کن! زیرا کلام علی علیه السلام حاوی کلام الهی است، گویی روح قرآن در کالبد نهج البلاغه جاری شده است و حافظ نهج البلاغه نیز همانند حافظ قرآن خود را مشمول پاداش معنوی می‌داند و اجر آن ذخیره آخرتش خواهد بود. علاوه بر اینکه حفظ و گسترش نهج البلاغه، عظمت شخصیت امام علی علیه السلام را بیش از پیش آشکار می‌سازد و همانطور که جامعه به آموزه‌های قرآن نیاز دارد به علوم و معارف نهج البلاغه (اخ القرآن). هم نیازمند است.

فواید مطالعه و حفظ نهج البلاغه

- ۱- آشنایی با مهم‌ترین منبع اسلامی پس از قرآن کریم.
- ۲- آشنایی با بزرگترین شخصیت جهان اسلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳- تأثیر پذیری از بهترین آموزه‌های اخلاقی، تربیتی، سیاسی، نظامی و مدیریتی
- ۴- تأثیر پذیری ادبی از متن نهج البلاغه
- ۵- تغییر نگرش و بصیرت افزایشی در اثر حفظ نهج البلاغه
- ۶- زدودن غبار غربت از چهره نهج البلاغه
- ۷- تقویت ذهن و حافظه
- ۸- گام نهادن در بزرگترین مسیر علمی
- ۹- ترفیع منزلت و جایگاه شخصیتی اجتماعی حافظ نهج البلاغه.
- ۱۰- خودباوری جهت پذیرش مسئولیت‌های بزرگ.

غنیمت شمردن فرصتها

وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ، غُصَّةٌ﴾
و فرمود(ع): از دست دادن فرصت غصه است.

جد کن جهد که عمر من و تو در گذر است سعی کن سعی که این عمر بسی مختصر است

امام علیه السلام شبیه این حکمت را در وصیت نامه اش به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَإِنَّتَهَيُّوْا فَرَصَ الْخَيْرِ»؛ فرصت ها همچون ابرها (به سرعت) در حرکت است، بنابراین فرصت های نیک را غنیمت بشمارید.



مرد گردو فروش

کسی سراغ گردو فروشی رفت و گفت: «می شود همه گردوهایت را رایگان به من بدهی؟»

گردو فروش با تعجب به او نگاه کرد و جوابی نداد .

دوباره پرسید: «می شود، یک کیلو گردو به من مجانی بدهی؟» و باز با سکوت مواجه شد.

پس خواهش می‌کنم دست کم یک عدد گردو مجانی به من بدهید؟ او آنقدر اصرار کرد تا بالاخره گردو را گرفت. یک عدد که ارزش ندارد یک عدد دیگر هم بدهید و با اصرار یک عدد دیگر گردو گرفت و درخواست کرد گردوی سوم را نیز مجانی بگیرد.

گردو فروش که عصبانی شده بود ، گفت: «خیلی زرنگی!! این طور می‌خواهی یکی، یکی همه گردو هایم را تصاحب کنی؟!»

مشتری سمج گفت: «راستش می‌خواستم درسی به تو بدهم. عمر و زندگی ما نیز چنین است. اگر به تو بگویم همه عمرت را به من بفروش،

به هیچ قیمتی این کار را نمی‌کنی. ولی روز ها و لحظه های زندگیت را بی توجه، یکی یکی از دست میدهی، با خودت می‌گویی نیم ساعت و یک، دو ساعت که مهم نیست!! و تا به خودت بیائی همه عمرت اینگونه از کف رفته است!»



تمرین ۱



بیشتر بیاموز

امروزه مدیریت زمان از چالش‌های اساسی زندگی ماست. نداشتن برنامه و ضعف در مدیریت زمان می‌تواند برایمان مشکلاتی ایجاد کند و ما را از راه درست زندگی عقب نگه دارد، بطوری که نتوانیم از فرصتها بهره برداری کامل را ببریم و به موفقیت‌های لازم دست پیدا کنیم.



بخوان و به ذهن بسپار

امام علی علیه السلام در حکمت ۷۴ نهج البلاغه نیز در مورد کمبود وقت و از دست رفتن فرصت‌ها، می‌فرماید:

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ»

نفس‌های آدمی، گام‌های او به سوی مرگ است.



پاسخ بده

۱- عبارت این حکمت را کامل کن:

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ السَّحَابُ فَاَنْتَهَرُوا الْخَيْرِ

۲- اعراب و حرکات این حکمت را به شکل کامل بنویس.

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ

۳- ترجمه ی حکمت زیر را کامل کن.

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ، غُصَّةٌ

از دست دادن غصه است.

۴- امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام چه فرمود؟ (به فارسی بنویسید)

داستان آموزنده

مدیریت زمان

زمانی که علامه طباطبایی علیه السلام تفسیر المیزان را به زبان عربی می نوشت کلمات را بدون حرکات و نقطه می نوشت و در آخر، حرکات و نقطه ها را می گذاشت، وقتی دلیل این کار را پرسیدند، بیان داشت من محاسبه کردم این گونه در هر صفحه ۲ دقیقه وقت کمتری از من گرفته می شود.



سرانجام ستیز با حق

و قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ، صَرَعَهُ﴾

و فرمود(ع): هر که با حق پنجه در افکند حق او را بر زمین زند.

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

قرآن مجید می فرماید: «حق همچون آب است و باطل همچون کف روی آب، این کف ها مدتی خودنمایی دارند، ولی چیزی نمی گذرد که محو می شوند و آن که حق و اساس است باقی می ماند.»

حادثه غرق فرعونیان در دریا و نجات معجزه آسای بنی اسرائیل از طریق موسی از نشانه های بارز در افتادن با حق و زوال و نابودی باطل است.



بیشتر پیامور

حق مطلق خداوند تبارک و تعالی است و آنان که برگزیدگان او هستند، پس هر کس با حق و آنچه از حق نشأت گرفته در افتد به خاک مذلت خواهد افتاد. علی علیه السلام آن انسان کامل، آئینه‌ی تمام‌نمای حق است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «علی با حق است و حق با اوست و بر محور او می‌گردد.» پس می‌توان این عبارت معروف را از حکمت امام برداشت کرد و با قاطعیت گفت: «با آل علی هر که در افتاد و افتاد.»



تمرین ۲



پاسخ بده

۱- عبارت حکمت را کامل کن.

مَنْ الْحَقُّ،

۲- قرآن کریم حق و باطل را به چه چیز تشبیه می کند؟

۳- تکمله این شعر چیست؟

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس.....

۴- نگارش کدام جمله صحیح است؟

□ مَنْ صَارَعَ الْحَقُّ، سَرَعَهُ

□ مَنْ سَارَعَ الْحَقُّ، سَرَعَهُ

□ مَنْ صَارَعَ الْحَقُّ، صَرَعَهُ

۵- ترجمه را کامل کن.

مَنْ صَارَعَ الْحَقُّ، صَرَعَهُ

هرکه با حق پنجه در افکند حق





هلاکت عمر بن عبدود

داستان آموزنده

روزی عمرو بن عبدود با تنی چند از پیکارجویان و شجاعان پُراوازه دشمن، از خندق گذشتند و در مقابل سپاه اسلام قرار گرفته، هم‌اورد طلبیدند؛ ولی کسی پاسخشان نداد. این درخواست، بارها تکرار شد. آوازه عمرو، همه را ترسانده بود. نفَس‌ها در سینه حبس بود و کسی فریاد‌های مستانه عمرو را پاسخ نمی‌داد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «فردی به پا خیزد و شَرّ او را کم کند» جز علی ﷺ، کسی برنخواست و چون علی ﷺ در برابر عمرو قرار گرفت، پس از نبردی سخت با حمله‌ای برق‌آسا، عمرو را از پای درآورد و فریاد «الله اکبر» در صحنه نبرد پیچید و همراهان عمرو پا به فرار نهادند و سپاه احزاب، از هم پاشید.



نقش سخن در شناخت صاحبش

وَ قَالَ عَلِيٌّ ﴿الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ﴾

و فرمود(ع): آدمی در زیر زبان خود پنهان است.

سعدی گوید:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و منرش نهفته باشد

و نیز گوید:

زبان در دهان ای خردمند چیست
چو در بسته باشد چه داند کسی
کهد در کنج صاحب هنر
که کوهر فروش است یا پیلور

هنگامی که انسان سخن بگوید شخصیت او آشکار می شود، چرا که سخن ترجمان عقل و دریچه ای به سوی روح است. هرچه در روح اوست از خوب و بد، والا و پست، بر زبان و کلماتش ظاهر می شود. گاهی انسان به افرادی برخورد می کند که از نظر ظاهر بسیار آراسته و پرابهت اند؛ اما همین که زبان به سخن می گشاید می بیند که چقدر تو خالی است. و بر عکس به افرادی برخورد می کند که ظاهر مناسبی ندارند؛ اما هنگامی که زبان به سخن می گشاید، انسان احساس می کند شخص دانشمند و حکیمی است.

پروژه ساختمانی مرکز فرهنگی الزهرا با طراحی و مهندسی معاون مهندسی سپاه قدس شهید مدافع حرم سردار حسن شاطری معروف به حسام خوشنویس به پایان رسید. قرار بود فرمانده کل سپاه پاسداران از این پروژه بازدید و آن را افتتاح کند. از «صالح» حافظ ۷ ساله کل قرآن کریم دعوت شده بود تا در این مراسم با حمل کلام الله و قرائت قرآن بر معنویت آن بیفزاید. هنگام بریدن ربان، حضور این حافظ خردسال و کیفیت حفظ او مورد شگفتی فرمانده محترم سپاه قرار گرفت، و چند بار بر سر و صورت این حافظ قرآن بوسه زد. بنده (نویسنده) که چسبیده و در کنار شهید حاج قاسم سلیمانی ایستاده بودم جهت مسرت بیشتر فرمانده سپاه، بیان داشتم: «سردار! ایشان همشهری خود شما و اصفهانی است.» در همین لحظه، بلافاصله سردار دلها شهید حاج قاسم رو به بنده نمود و انگشت بر دهان نهاد و لب خود را به دندان گزید و با اشاره به این جانب فرمود: «ما اصفهانی، تهرانی، عراقی، لبنانی نداریم» «ما همگی امت واحد هستیم» و از شما توقع این سخن نمی‌رود و به بنده فهماند

که باید سنجیده‌تر سخن بگویم! روحش شادا!



تمرین ۳



پاسخ بده

۱- سخن گفتن انسان نشانه چیست؟

۲- ترجمه صحیح الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ کدام گزینه است؟

تمام قدرت انسان در زبان اوست.

آدمی در زیر زبان خود پنهان است.

محبوبیت مرد، زیر زبان اوست.

۳- عبارت حکمت را کامل کن.

الْمَرْءُ تَحْتَ

۴- مصرع دوم این بیت را بنویس.

تا مرد سخن نگفته باشد



زبان بریده بکنجی نشسته صمم بگو
به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم



سخن سنجیده

داستان آموزنده

خواجهای دو غلام از بازار خرید یکی زیبا چهره و سفیدروی و دیگری سیاه چهره و کوتاه قامت، آن دو را به خانه آورد و با آنها جدا جدا صحبت کرد. معلوم شد که آن دو قبلاً با هم نزد اربابی کار می‌کردند. او غلام سفید را به حمام فرستاد و با دیگری مشغول صحبت شد و سؤالاتی در مورد غلام سفید و ارباب قبلی‌شان پرسید که این غلام سیاه چهره جز خوبی غلام سفید و ارباب قبلی را نگفت. سپس غلام سیاه را دنبال کاری فرستاد و از غلام سفید سؤالاتی کرد که او در باره غلام سیاه و ارباب قبلی خود حرف‌هایی نادرست بر زبان آورد و از آنها بسیار بدگویی کرد خواهی که خبائث درونی آن غلام سفید و صفای باطن غلام سیاه را دید او را به عنوان فرمانده غلام سفید قرار داد و پس از مدتی کوتاه غلام سفید را به فروش رساند تا از شرش در امان باشد ولی غلام سیاه را نزد خود نگه داشت و او را آزاد کرد و به فرزند خواندگی خود پذیرفت.



نشانه کمال عقل

وَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ، نَقَصَ الْكَلَامُ﴾

و فرمود(ع): چون عقل به کمال رسد سخن اندک گردد.

سخندان پرورده پیر کهن
پندیشد آنگه بگوید سخن

افراد عاقل غالباً خاموش اند و به موقع سخن می گویند. از اینرو گفته اند پرحرفی از کم عقلی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از نشانه های خوبی اسلام انسان سخن نگفتن درباره اموری است که به او ارتباطی ندارد.»



کم گوی و کزیده گوی چون در
تا ز اندک تو جهان شود پر

بیشتر بیاموز

علی علیه السلام در حکمت ۳۸۱ نهج البلاغه در مورد مدیریت زبان می‌فرماید:
«سخن را تا نگفته‌ای اسیر توست، اما همین که گفتی تو اسیر او خواهی بود. زبانت را همچون طلا و نقره‌ات حفظ کن!
ای بسا گفتن یک کلمه که نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده یا بلا و مصیبتی را فراهم ساخته است!»



تمرین ۴



پاسخ بده

۱- مصرع اول این بیت چیست؟

بیندیشد آنگه بگوید سخن

۲- پیامبر اکرم ﷺ چه چیزی را از نشانه‌های خوبی اسلام انسان می‌داند؟

۳- چرا گفته‌اند پرحرفی از کم عقلی است؟

۴- عبارت حکمت را کامل کن!

إِذَا الْعَقْلُ، الْكَلَامُ

۵- ترجمه را کامل کن

چون عقل سخن اندک گردد.



دخاذا اگر کسی است
یک حرف بس است



بند کفش علی علیه السلام هم نیستم **داستان آموزنده**

شکیب ارسلان ملقب به امیر بیان یکی از نویسندگان زبردست عرب در عصر حاضر است در جلسه‌ای که به افتخار او در مصر تشکیل شده بود یکی از حضار در جایگاه قرار گرفته و گفت دو نفر در تاریخ اسلام پیدا شدند که به حق شایسته‌اند تا امیر سخن نامیده شوند! یکی علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگری شکیب ارسلان، شکیب با ناراحتی برمی‌خیزد و پشت بلندگو قرار می‌گیرد و از دوستش که چنین مقایسه‌ای به عمل آورده، گله می‌کند و می‌گوید: «من کجا و علی بن ابی طالب کجا؟ من بند کفش امام علی علیه السلام هم به حساب نمی‌آیم.»





پی آمد ترک دوستان

وَ قَالَ عَلِيٌّ ؑ ﴿فَقَدْ الْأَحِبَّةَ غُرْبَةً﴾

و فرمود(۴): فقدان دوستان به مثابه غربت است.

هر کسی که دست داده دوستان غربت است و بی کسی اور امکان

همین مضمون در نامه ۳۱ امام ؑ به فرزند دلبندهش امام حسن مجتبی ؑ به صورت دیگری نقل شده، فرمود:

«الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ؛ غَرِيبٌ كَسَى اسْتِ كِه دُوسْتِي نَدَارِد.»



امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۲ در مورد دوستی می‌فرماید: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان است و ناتوان‌تر از او کسی است که دوست به دست آورده را از دست بدهد.» زیرا نیاز به دوستی در عمق جان آدمی نهفته است و روح انسان در سایه دوستی و مهرورزی شکوفا و مصقّی می‌شود.



تمرین ۵



پاسخ بده

۱- فقدان دوستان به مثابه غربت است، چندمین حکمت نهج البلاغه است؟

۲- چه چیزی در این حکمت شریف به مثابه غربت است؟

۳- گزینه های مناسب را به هم وصل کن!

فَقْدُ غربت است

الأَجْبَةُ از دست دادن

عُزْبَةُ دوستان

۴- امام علی علیه السلام در سفارش به امام حسن علیه السلام چه کسی را غریب می داند؟

۵- عبارت حکمت را کامل کن!

الْمَرْءُ تَحْتَ لِسَانِهِ

فَقْدُ عُزْبَةُ

مَنْ صَارَ صَرَعهُ

۶- پنج حکمت گذشته را یکبار از حفظ بخوان!

بخوان و به ذهن بسپار

انسان در سه جا نیازمند یاری دوستان است، اول در مصیبت و گرفتاری، دوم در جایی که حضور ندارد و پشت سر او حرف می زنند که اگر دوستی واقعی داشته باشد از او دفاع خواهد کرد، و سوم بعد از مرگش که دستش از دنیا کوتاه است و نیازمند نیکی دوستان و دیگران است.

در پریشان حالی و درماندگی

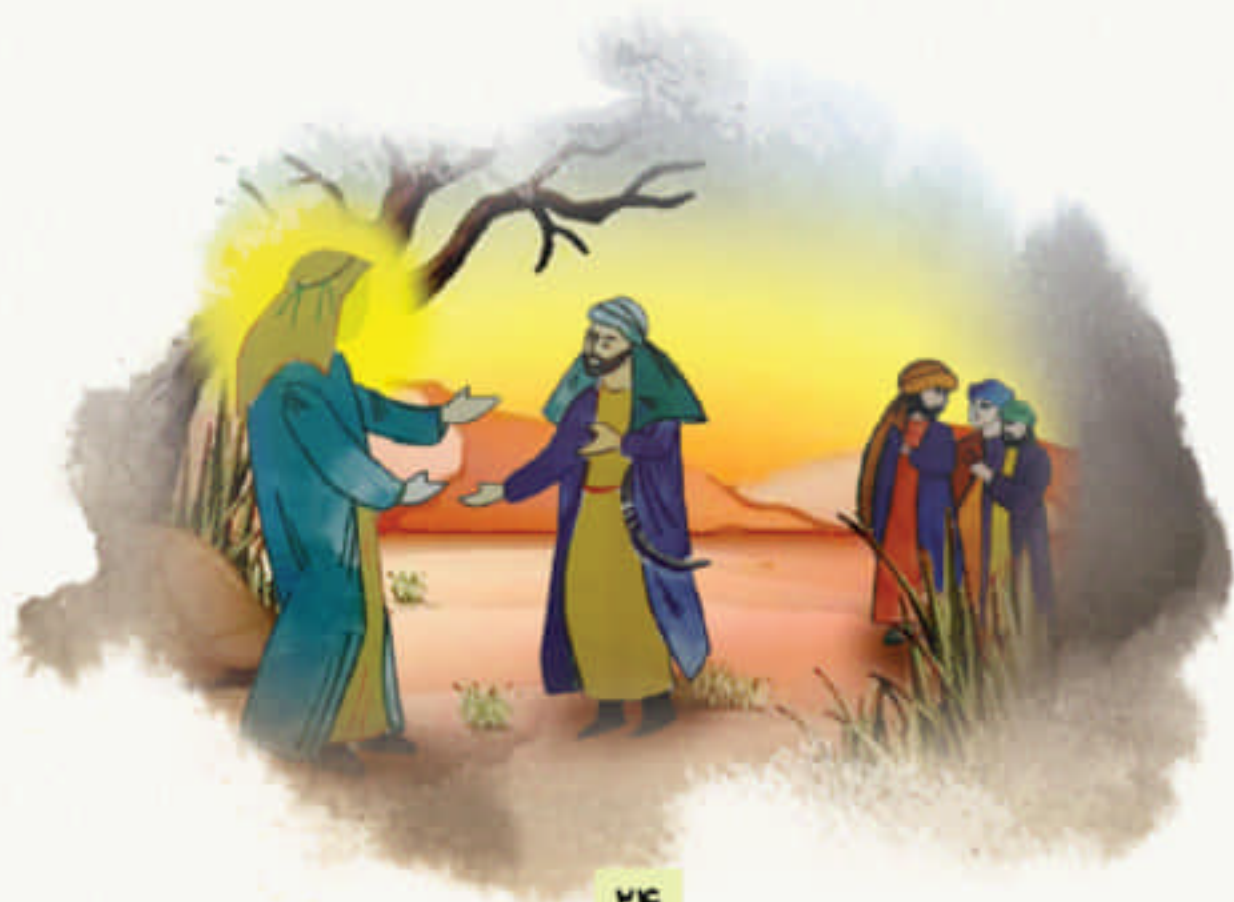
دوست آن باشد که گیرد دست دوست



فراق دوستان

داستان آموزنده

امام علی علیه السلام در فراق دوستان خود آه می‌کشد و اوصاف ششگانه آنان را متذکر می‌شود. می‌فرماید: «آه از برادرانم همان‌هایی که قرآن را تلاوت کردند و به کار بستند. بر واجبات الهی دقت کردند و آنها را به پا داشتند، سنت‌های پیامبر اکرم را زنده می‌کردند و بدعت‌ها را می‌میراندند. و چون به جهاد دعوت می‌شدند، مشتاقانه اجابت می‌کردند. به رهبر خود اطمینان داشتند و از او پیروی می‌کردند.» (خ ۱۸۲)



فضیلت قناعت

وَ قَالَ عَلِيٌّ ؑ ﴿الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقَدُ﴾

و فرمود(ع): قناعت ثروتی است که از میان نمی رود.

ثروتی باشد قناعت بی گمان که نباشد هیچ پیمانی بر آن

سعدی گوید:

آنرا که میسر شود صبر و قناعت باید که بزند کمر خدمت و طاعت

مردی، بقراط را دید که بعضی سبزیهای بیابان را می خورد، مرد گفت: «اگر خدمت پادشاه می کردی، نیازمند خوردن علف نمی بودی.» بقراط گفت: «و اگر تو علف می خوردی نیازمند نوکری و خدمت به پادشاه نبودی.»

امیرمؤمنان علی ؑ تفسیر زیبایی درباره حیات طیبه (در آیه شریفه فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) کرده و می فرماید: «زندگی پاک و پاکیزه همان قناعت است.»



امام علی علیه السلام در گفتار حکیمانه‌ای که علامه مجلسی آن را در بحار الانوار نقل کرده است درباره قناعت می‌فرماید:

«من لم یقنعه القلیل، لم یقنعه الکثیر؛ کسی که مقدار کم او را قانع نسازد مقدار زیاد دنیا هم او را قانع نخواهد کرد.»

چشم تنگ مرد دنیا دوست را
یا قناعت پر کند یا خاک کور



تمرین ۶



پاسخ بده

- ۱- امام علی علیه السلام قناعت را چگونه ثروتی توصیف می‌فرماید؟
- ۲- پاسخ بقراط به کسی که گفت اگر خدمت پادشاه می‌کردی، نیازمند نبودی، چه بود؟
- ۳- منظور از حیات طیبه که خداوند به مومنین صالح عطا فرموده چیست؟
- ۴- ترجمه را کامل کن!
قناعت ثروتی است که
- ۵- هر کلمه را به ترجمه آن وصل کنید
الْقَنَاعَةُ سرمایه‌ای
مَالٌ تمام نشدنی
لَا يَنْفَدُ قناعت

بخوان و به ذهن بسپار

امام علی علیه السلام در زمینه قناعت مطالب دیگری فرموده است، از جمله:
«به هر مقدار از دنیا قناعت کنی تو را کفایت می‌کند.» (ج ۳۹ ص ۱۳۵)
«ملک قناعت برای انسان کافیست.» (ج ۳۹ ص ۱۳۶)
«ای فرزند آدم اگر از دنیا به مقدار نیاز بخواهی، همان برایت کافی است، اما اگر بیش از حد کفایت بخواهی، تمام دنیا را هم که به تو بدهند سیر نخواهی شد.»
(کلی ج ۲ ص ۱۳۸ ح ۶)



دعایی که مصلحت نبود

داستان آموزنده

ثعلبه نزد پیامبر ﷺ رفت و از حضرت خواست برایش دعا کند تا ثروتمند شود. پیامبر ﷺ او را به قناعت سفارش کرد ولی او زیر بار نرفت و متعهد شد اگر توانگر شود حقوق صاحبان حق را بپردازد. حضرت درباره‌اش دعا کرد و کسب و کارش رونق گرفت. هر اندازه بر میزان دارایی و ثروت او افزوده می‌شد، اعتقاداتش ضعیف‌تر می‌گشت. نماز جمعه و جماعت را ترک کرد، از اجتماعات مسلمانان بُرید، فقرا و نیازمندان را تحقیر و توهین کرد، صدقه و زکات را یول زور نامید. و همین موجب شد رفته رفته نعمت‌های خدادادی از او گرفته شود و دوباره فقیر گردد.



راه بی نیازی

وَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿أَشْرَفُ الْغِنَى، تَرَكَ الْمُنَى﴾

و فرمود(ع): برترین توانگری ترک آرزوهاست.

چیت بهتری نیازی مان بگو! ای که ترک کوفی تو خود حر آرزو

البته منظور آرزوهای دور و دراز و دور از منطق عقل و شرع است. چون این گونه آرزوها غنا و بی نیازی را از انسان سلب می کند، زیرا از یک سو همه آنها به وسیله خود انسان دست نیافتنی است و او را وادار به متوسل شدن به این و آن می کند و باید در مقابل هر انسانی خواه باارزش یا بی ارزش، دست حاجت دراز کند و این با غنا و بی نیازی سازگار نیست. و چنین کسی آرامش روح و فکر خود را باید برای رسیدن به این آرزوها هزینه کند.

در روایتی در غررالحکم آمده است: «أَنْفَعُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى؛ سودمندترین دارایی ترک آرزوهای دور و دراز است.»

امام علی علیه السلام در حکمت ۲۷۵ می‌فرماید:

«والأمانی تُعمى أعین البصائر و الحظُّ يأتي من لا يأتيه؛ آرزوها دیدگان بصیرت را کور سازد و بهره نصیب کسی می‌شود که در پی آنها نبوده است.» دلیلش هم روشن است چون عشق و علاقه شدید به چیزی که دور از دسترس است باعث می‌شود که انسان موانع سر راه را نبیند و آثار زیانبار آن را مشاهده نکند و در بیابان آرزوها برای یافتن آب دنبال سراب بدود، و چه بسا در پرتگاه‌ها سقوط کند یا گرفتار حیوانات درنده گردد. آری آرزوها فکر را به چیزی که هدف نیست مشغول می‌سازد و از هدف اصلی یعنی کمالات عقلی باز می‌دارد!!



تمرین ۷



پاسخ بده

۱- منظور از تَرْكُ الْمُنَى کدام آرزوها است؟

۲- چرا در این حکمت شریف پرداختن به آرزوهای دور از دسترس نکوهیده شده است؟

۳- در غررالحکم ترک آرزوهای دور و دراز به چه نامیده شده است؟

۴- عبارت حکمت را کامل کن!

أَشْرَفُ، تَرْكُ





نصائح چکاوک

داستان آموزنده

مردی چکاوکی را زنده صید کرد چکاوک به سخن آمد و گفت: «با من چه می‌خواهی بکنی؟» صیاد گفت: «می‌خواهم سرت را ببرم و گوشتت را بخورم.» چکاوک گفت: «گوشت من به اندازه‌ای ناچیز است که هیچکس را سیر نمی‌کند، ولی من حاضرم سه چیز را به تو بیاموزم که از خوردن من برای تو بسیار بهتر است! یکی را هنگامی به تو می‌آموزم که در دست توام. دومی را هنگامی که مرا رها کردی و بر درخت نشستم، و سومی را هنگامی که از درخت پرواز کردم و روی دیوار بلند قرار گرفتم.»

مرد صیاد خوشحال شد و گفت اولی را بگو چکاوک گفت: «هرگز برای چیزی که از دستت رفت، غصه مخور» مرد صیاد او را رها کرد، هنگامی که روی درخت نشست گفت: «دومی را بگو!» چکاوک گفت: «اگر کسی چیزی را که امکان آن وجود ندارد گفت، هرگز باور مکن!» سپس پرواز کرد و روی دیوار نشست و به صیاد گفت: «ای بدبخت! اگر مرا ذبح کرده بودی درون چینه دان من دو گوهر گرانبها بود که وزن هر کدام از آنها ۳۰ مثقال است.» صیاد به شدت متأسف و پشیمان شد و دست خود را به دندان گزید و گفت: «نصیحت سوم چه شد؟» چکاوک گفت: «مگر در نصیحت اول به تو نگفتم به چیزی که از دستت رفت تأسف مخور؟ ولی تو تأسف خوردی! مگر در نصیحت دوم نگفتم اگر تو را به چیزی خبر دهند که غیر ممکن است باور مکن؟ من تمام گوشت و پوستم بیست مثقال هم نیست، چگونه در چینه دانم دو گوهر هست که هر کدام سی مثقال است؟» چکاوک این را گفت و پرواز کرد و رفت.

میزان ارزش انسانها

وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ﴾

و فرمود(ع): قیمت و ارزش هر کس به اندازه کاری است که می تواند آن را به خوبی انجام دهد.

ارزش هر کس به قدر کار اوست آنچه می داند همان مقدار اوست



پدر موشکی ایران سردار شهید حاج حسن طهرانی مقدم

مرحوم سید رضی بعد از ذکر این گفتار حکمت آمیز جمله‌ای بیان کرده که نشان می‌دهد تا چه اندازه این سخن حکیمانه در دل و جان این مرد فصیح و بلیغ تأثیر گذاشته است. می‌گوید: «این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود و هیچ سخن حکیمانه‌ای هم‌وزن آن نیست و هیچ سخنی نمی‌تواند هم‌ردیف آن قرار گیرد».

واژه قیمت تنها سه بار در نهج البلاغه تکرار شده است که یک بار در همین حکمت شریفه آمده و بار دیگر در خطبه ۳۱ هنگامی که امام (ع) عازم جنگ جمل در بصره بود که در ذی قار عبدالله بن عباس بر او وارد شد. امام پرسید: «ما قیمة هذا النعل؟» قیمت این کفش چقدر است؟ او گفت: «قیمتی ندارد»، حضرت فرمود: «به خدا قسم همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را به پا دارم و یا باطلی را دفع کنم.» یک بار هم لفظ قیمة در خطبه ۱۹۲ در مورد وحدت و برادری آمده که حضرت می‌فرماید: «وحدت نعمتی است که هیچ ارزشی نمی‌توان برای آن تصور کرد و از هر ارزشی گرانقدرتر و از هر کرامتی والاتر است.»



تمرین ۸



پاسخ بده

۱- بین حکمت و ترجمه آن ارتباط برقرار کن!

آنچه قِيَمَةٌ

به خوبی انجام دهد كُلٌّ

هر (همه) امْرِيٌّ

شخص مَا

ارزش يُحْسِنُهُ

۲- مصرع اول این بیت را بنویس!

..... آنچه می‌داند همان مقدار

اوست

۳- گوش بده، تکرار و حفظ کن (همراه با شخص دیگر)

قِيَمَةٌ كُلٌّ امْرِيٌّ مَا يُحْسِنُهُ

او بخواند تو تکرار کن (یک بار)

تو بخوان او تکرار کند (دو بار)

با هم تکرار کنید (سه بار)

او از حفظ بخواند (یک بار)

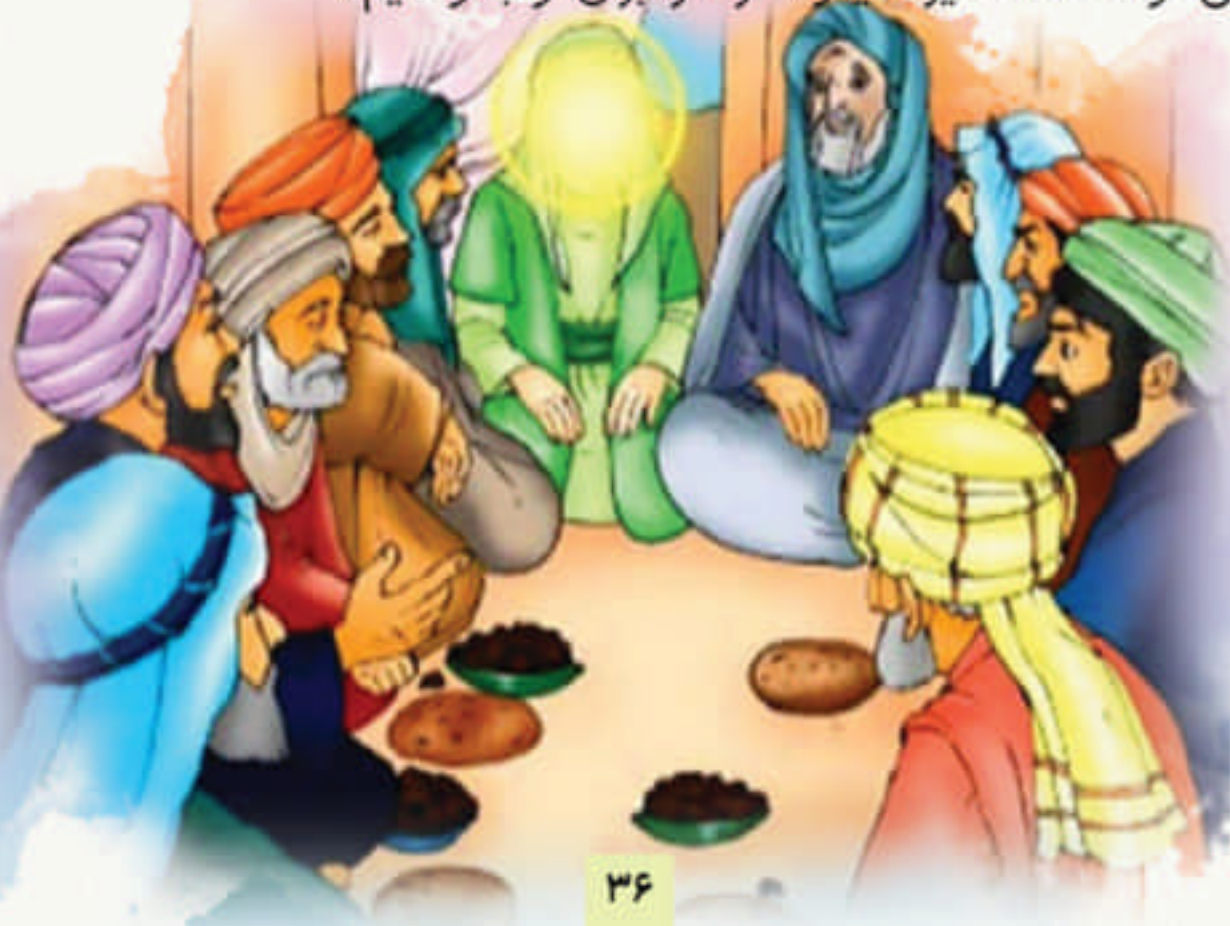
تو از حفظ بخوان (یک بار)



همت بلند

داستان آموزنده

رسول خدا ﷺ در سفری به شخصی برخوردند و میهمان او شدند. آن شخص به اندازه همتش از حضرت پذیرایی کرد. پیامبر ﷺ هنگام رفتن به او فرمود: «چنانچه از من خواسته‌ای داشته باشی از خدا می‌خواهم تو را به خواسته‌ات برساند.» عرض کرد: «از خدا بخواهید شتری به من عنایت کند تا اسباب و لوازم زندگی را بر آن حمل کنم. و چند گوسفند که از شیر آنها بهره‌مند شوم.» پیامبر برایش دعا کرد که خدا آنچه می‌خواهد به او عطا کند. سپس رو به اصحاب کرد و فرمود: «ای کاش همت این مرد بلند بود و از ما می‌خواست که خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهیم.»



ضرورت عبرت گرفتن

وَقَالَ عَلِيُّ ؑ ﴿مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ، وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ﴾

و فرمود(ع): چه بسیاراند، پندها و چه اندک اند، پند پذیران.

جهان سرسر حرکت و عبرت است چرا بهره‌ی ما بهره غفلت است؟

حوادث عبرت‌انگیز در کل جهان آفرینش رخ می‌دهد. به برگ‌های زرد درختان پاییزی نگاه کنید که با اندک نسیمی از شاخه جدا می‌شوند و به هر سو پراکنده می‌گردند. اگر کمی به عقب برگردیم و نشاط و طراوت و استحکام آنها را در فصل بهار ببینیم که محکم به شاخه‌ها چسبیده بودند حتی اگر طوفان، درخت را واژگون می‌کرد، برگ از درخت جدا نمی‌شد، از این منظره می‌توان عبرت گرفت که فصل جوانی و پیری، همچون بهار و پاییز عمر در برابر ما مجسم می‌شود. کاخ‌های ویران شده شاهان و قبرستان‌های خاموش و اموال و ثروت‌های ثروتمندانی که به فرزندان نااهل آنها رسیده، همگی برای ما درس عبرت است.

بیشتر بیاموز

روزی دنیا به صورت زنی کبود چشم برای حضرت مسیح علیه السلام تجسم یافت.
از او پرسید: «چند همسر برگزیده‌ای؟» زن گفت: «فراوان!»
عیسی علیه السلام پرسید: «همشان طلاق داده‌اند؟» گفت: «نه همه را کشتم!»
مسیح علیه السلام فرمود: «وای بر شوهران زنده‌ات که چگونه از گذشته‌ها عبرت
نمی‌گیرند!!»

بان ای پسر عزیز دل‌بند
بتوز پدر نصیحتی چند

تمرین ۹



پاسخ بده

۱- مصراع دوم این بیت را بنویسید.

جهان سر به سر حکمت و عبرت است

.....

۲- از ریزش برگ‌های زرد درختان پاییزی چه عبرتی می‌توان گرفت؟

۳- ترجمه را کامل کن!

چه بسیار اند..... و چه اندک اند.....

۴- جاهای خالی را پر کنید.

مَا أَكْثَرَ، وَ أَقَلَّ

بخوان و به ذهن بسپار

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه به حارث همدانی می‌فرماید:

«از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبرت بگیر که حوادث روزگار همانند

یکدیگرند.» (نامه ۶۹)

حضرت پس از ضربت خوردن از ابن ملجم قبل از شهادت می‌فرماید:

«من دیروز همراهتان بودم، امروز مایه عبرت شما می‌باشم و فردا از شما

جدا می‌گردم!» (نامه ۲۳)



بی‌اعتنایی به نادان

داستان آموزنده

در دیوان منسوب به امام علی علیه السلام آمده است که روزی امیر مؤمنان علیه السلام از کنار شخصی عبور می‌کرد، آن شخص فرومایه به امام علی علیه السلام دشنام داد ولی ایشان خود را به تغافل زد و گفت: «مراد او از این دشنام‌ها من نیستم! آیا این داستان آموزنده دارای عبرت نیست؟»



ضرورت کنترل زبان

وَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام ﴿اللِّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ﴾

و فرمود (ع): زبان، درنده‌ای است که اگر به خود واگذار شود، بگزد.

احذر از این زبان که همچو دود چون رهاشد مردمان را می‌دود

هیچ عضوی از اعضای انسان به اندازه زبان بی قید و بند، خطرناک نیست به طوری که گاه می‌شود یک جمله، آتش جنگی را می‌افروزد و سبب ریختن خون‌ها و از بین رفتن آرامش و امنیت جامعه می‌گردد، لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که خداوند زبان را

عذابی می‌کند که هیچ یک از اعضای بدن را به آن عذاب نمی‌کند.

هشدار!

مراقب زخم زبان باشید



بیشتر بیاموز

امیر مؤمنان علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

«باید انسان زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش صاحب خود

را به هلاکت می‌اندازد.» (خ ۱۷۶)

زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است



و در خطبه ۱۶۷ نیز می‌فرماید: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان

و دست او در امان باشند و آزار نینند.»



تمرین ۱۰



پاسخ بده

- ۱- به فرموده امام علی (ع) اگر زبان کنترل نشود، چه می‌شود؟
- ۲- چرا زبان بی قید و بند از همه اعضای انسان خطرناک‌تر است؟
- ۳- پیامبر اکرم (ص) درباره عذاب زبان چه فرمود؟
- ۴- عبارت حکمت را کامل کن!
اللِّسَانُ، إِنَّ عَنْهُ عَقْرٌ
- ۵- پنج حکمت گذشته را یک بار از حفظ بخوان

بخوان و به ذهن بسپار

انسانی که پرحرف است برای سخن گفتن چارچوب نمی‌شناسد، آنچه علم ندارد بر زبان جاری می‌کند. و خیال می‌کند هر آنچه می‌داند باید بگوید، در حالی که گفتن آنچه به آن علم ندارد خلاف شرع است و گفتن آنچه بر آن علم دارد نیز در برخی موارد خلاف است و در مواردی بیان کردنش ضرورتی ندارد.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«آنچه را نمی‌دانی نگو! بلکه همه آنچه را که می‌دانی هم نگو!»

با همه خوبی‌های سکوت آنجا که سخن، حق، به جا و مفید باشد، باید کلام را مقدم داشت. و با همه نکوهش‌هایی که از پرحرفی شده، حتی گاهی سکوت، گناه و زشت است از این رو شناخت جای سخن و جای سکوت بسیار مهم است.



داستان آموزنده

زبان سبزسر سرخ می‌دهد بر باد

یکی از پادشاهان حیره به یکی از غلامان خود بدگمان شده بود. روزی بر روی تپه‌ای سرگرم شکار بود یارانش اطراف او گفتگو می‌کردند همان شخصی که پادشاه به او بدگمان شده بود گفت: «فکر می‌کنید اگر کسی را بالای این تپه بکشند خونسش به پایین تپه می‌رسد؟» پادشاه بدون معطلی گفت: «برخیزید و او را بکشید تا ببینیم!» او را کشتند، پادشاه گفت: «چه بسیار کلمه‌ای که می‌گویند مرا به زبان مران!»



ای زبان هم آتش و هم خرمنی

چند این آتش درین خرمن زنی



غیبت نشانه ناتوانی

وَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام «الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»

و فرمود(ع): غیبت کردن، آخرین تلاش شخص ناتوان است.

بی اراده مردمی که عاجزند خلق را بانیش غیبت می‌گزینند

شدیدترین تعبیر درباره غیبت، در قرآن مجید آمده بطوریکه درباره هیچ گناهی چنین تعبیری دیده نمی‌شود و آن این که غیبت‌کننده همچون کسی است که گوشت برادر مرده خود را می‌خورد. اشاره به این که آبروی انسان مانند گوشت تن اوست و غیبت‌کننده گویی گوشت تن برادر مسلمانش را می‌خورد

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«وَالْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبُ»

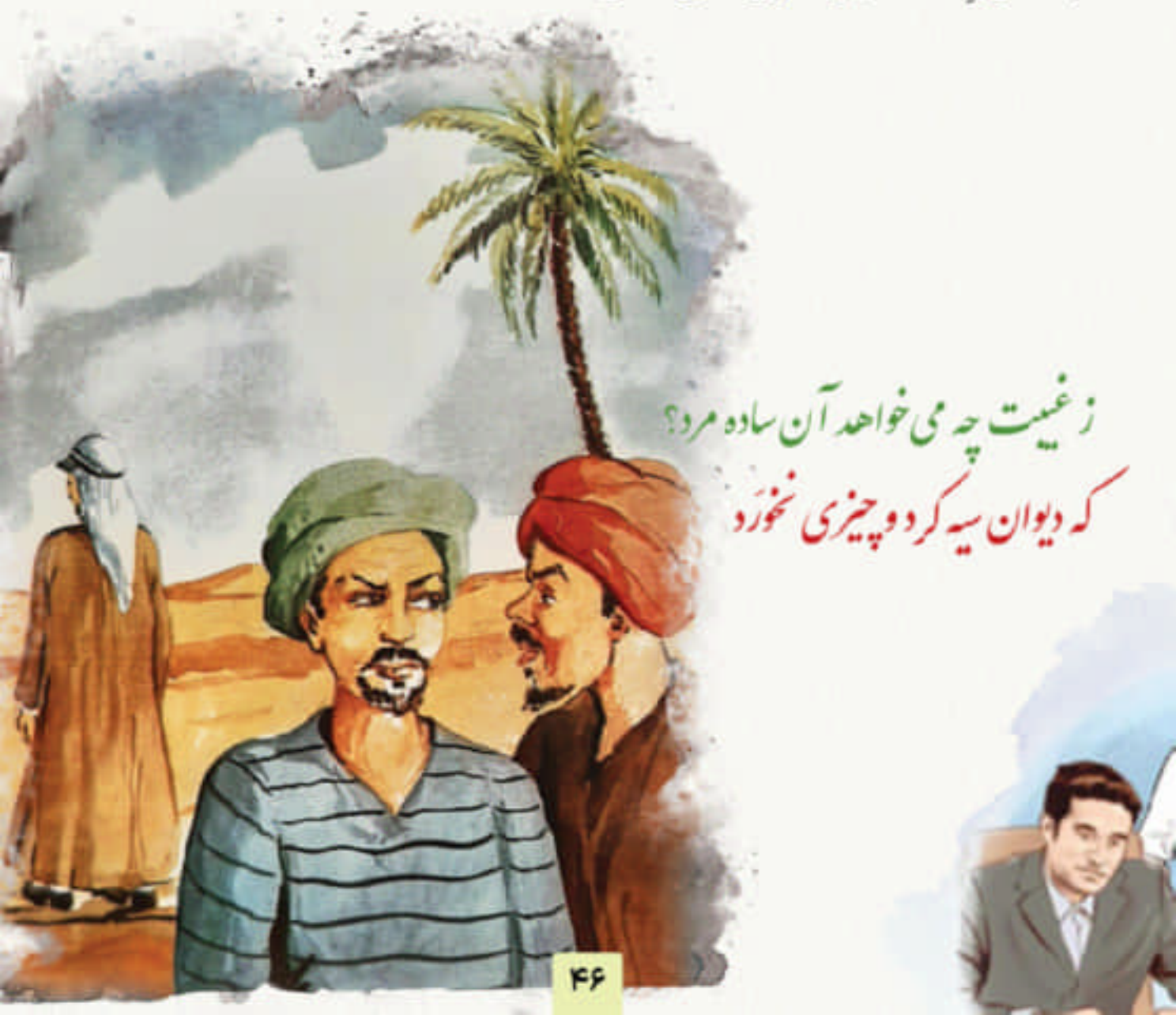
غیبت، حسنات را می‌خورد همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد و نابود می‌کند»



بیشتر پیاموز

شیخ اجل سعدی شیرازی گوید: «یاد دارم در ایام طفولیت متعبد بودم و شب‌خیز، شبی در خدمت پدر^{علیه السلام} نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز برکنار گرفته طایفه‌ای گرد ما خفته بودند. پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی‌دارد و دوگانه‌ای نگذارد، و چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی مرده‌اند.» پدر گفت: «جان پدر! تو خود گر بخفتی به که در پوستین خلق افتی.»

ز غیبت چه می‌خواهد آن ساده‌مرد؟
که دیوان‌سیه کرد و چیزی نخورد



تمرین ۱۱



پاسخ بده

۱- تعریف غیبت چیست؟

۲- قرآن کریم غیبت کننده را به چه کسی تعبیر کرده است؟

۳- امام صادق علیه السلام معامله غیبت با حسنات (کارهای نیک) را به چه تشبیه کرده است؟

۴- گزینه صحیح را انتخاب کن

الغيبة جهد العاجز

الغيبة جهد العاجز

الغيبة جهد العاجز

۵- شیخ اجل سعدی شیرازی در پاسخ فرزند چه گفت؟



غلام سخن چین

داستان آموزنده

شخصی برای خرید غلام به بازار رفت. برده‌ای را به او نشان دادند و گفتند: «این غلام هیچ عیبی ندارد جز آنکه سخن چین است.» او پذیرفت و گفت: «اینکه عیبی نیست!» برده را خریداری و به منزل بُرد، بعد از گذشت مدتی غلام به همسر مولای خود گفت: «شوهرت تو را دوست ندارد و می‌خواهد زن دیگری بگیرد، اگر بخواهی او را برایت سحر کنم، به شرط آنکه چند تار موی او را برایم بیاوری!» زن گفت: «چگونه موی او را برایت بیاورم؟» غلام گفت: «وقتی خوابید با تیغ تیزی مقداری موهایش را قطع کن و بیاور تا کاری کنم که به تو علاقه‌مند شود.» سپس نزد شوهر رفت و گفت: «زن تو دوستی پیدا کرده و می‌خواهد تو را به قتل برساند، مواظب باش!» مرد خود را به خواب زده بود که زن با تیغ تیز

وارد شد. مرد به گمان اینکه قصد کشتنش را دارد از جا برخاست و زن را به قتل رساند. اقوام زن از قضیه مطلع شدند، و همگی آمدند آن مرد را به قتل رساندند. قبیله مرد هم به مقابله با اقوام زن برخاستند و جنگ و جدل و خونریزی بین دو طایفه به راه افتاد و تا مدت‌ها این خصومت و درگیری ادامه داشت.



معیار شناخت فقر و غنا

و قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿الْغِنَى وَ الْفَقْرُ، بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ﴾

و فرمود(ع): بی‌نیازی و نیازمندی پس از عرضه داشتن اعمال، نزد خدای متعال آشکار می‌شود.

فقر و ثروت آن زمان است آشکار که بگرد و عرضه بر پروردگار

امام علیه السلام در واقع اشاره به همین نکته می‌کند که به هنگام حضور همگان در عرصه محشر و در پیشگاه عدل خداوند، آن جا معلوم می‌شود چه کسی غنی است و چه کسی فقیر؟ آن‌ها که میزان اعمالشان سنگین و نامه اعمالشان پر از حسنات و خالی از سیئات است اغنیای حقیقی هستند. اما آن‌ها که کفه ترازوی حسناتشان سبک و نامه اعمالشان سیاه است فقرای واقعی می‌باشند. چنین اغنیایی به بهشت برین هدایت می‌شوند که در آن جا هر کدام مالک عرصه‌هایی هستند که گاه از تمام این دنیا وسیع‌تر و گسترده‌تر است با آن همه نعمت‌های بی‌نظیر. آیا این غنا نیست؟ اما تهی‌دستان معنوی به قدری فقیرند که گاه دست به سوی بهشتیان دراز کرده و می‌گویند: «آیا امکان دارد شربت آبی یا میوه‌ای بهشتی از آنچه در اختیار دارید به ما ارزانی دارید؟» که با جواب منفی آنها روبرو می‌شوند.

بیشتر بیاموز

رسول گرامی اسلام ﷺ به امیرمؤمنان فرمود: «یا علی محبان تو در سه جا شادمان هستند.

۱- هنگام خروج جان از بدنشان که تو آنجا حاضری، شهادتین را بر آنها بازگو می‌کنی

۲- هنگام سؤال و جواب در قبر که تو آنجا حاضری آنها را تلقین می‌دهی.

۳- هنگام عرضه بر خداوند متعال که تو آنجا هستی و آنها را معرفی می‌کنی.»

(بخارالانوار، ج ۴، ص ۲۰۰)

چو اساده ای دست افتاده گیر



تمرین ۱۲



پاسخ بده

۱- با توجه به حکمت ۴۵۲ توانگر و فقیر حقیقی چه وقت مشخص می‌شوند؟

۲- در قیامت تهی دستان از بهشتیان چه درخواست می‌کنند؟ و پاسخ بهشتیان چیست؟

۳- مصرع دوم این بیت چیست؟

فقر و ثروت آن زمان است آشکار

۴- شماره حکمت نهج البلاغه را زیر هر کدام بنویسید

مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ، صَرَعَهُ - الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ - أَشْرَفُ الْغِنَى، تَزْكُ
الْمُنَى

.....

.....

.....

۵- کدام گزینه صحیح است؟

الغنا والفقير بعد صلاة الجمعة

الغنا والفقير في امان الله

الغنا والفقير بعد العرض على الله



وای بر ظالم

داستان آموزنده

در روایت آمده پیامبر اسلام ﷺ از جعفر طیار پرسید:
«در این مدتی که در حبشه بودی چه چیز عجیبی دیدی؟!»
جعفر عرض کرد: «زن سیاه چهره حبشی را دیدم عبور می‌کرد و زنبیل
بزرگی بر سر داشت، مردی مزاحم به او تنه زد و او را به زمین انداخت.
سپس زن نشست و به آن مرد مزاحم رو کرد و گفت:
«وای بر تو از داوری خداوند در روز قیامت که بر گرسی بنشیند و حق
مظلوم را از ظالم بستاند!»



روانشناختی جاهل

وَقَالَ عَلِيُّ ؓ ﴿لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفْرِطاً﴾

و فرمود(ع): جاهل دیده نشود مگر در افراط یا تفریط.

چيست نادانی به دور روزگار آنگه بناید یکی از این دو کار
یا کند افراط در کل امور یا به تفریط از حقیقت مانده دور

جاهل غالباً گرفتار انحراف است، یا در جانب زیاده روی می‌گردد و یا در سوی کوتاهی و کندروی. این مسئله در تمام شئون زندگی اعم از فردی و اجتماعی و سیاسی او دیده می‌شود؛ مثلاً در مسائل بهداشتی، فرد جاهل، چنان گرفتار افراط می‌شود که دست به سوی هیچ آب و غذایی نمی‌برد به گمان این که همه آنها آلوده است، در هیچ مهمانی شرکت نمی‌کند، هیچ هدیه‌ای را نمی‌پذیرد و باید تنها خودش غذای خودش را تهیه کند و گاه در جهت مخالف قرار می‌گیرد و فرقی میان آلوده و غیر آلوده، بیمار مسری و غیر بیمار نمی‌گذارد.

بیشتر بیاموز

نداشتن تعادل زیانبار و حسرت آفرین است چه به صورت زیاده‌روی و افراط باشد و چه به شکل سستی و کوتاهی، اگر در کارهای سرنوشت ساز افراط یا تفریط کنیم حاصلی جز پشیمانی در پی نخواهد داشت. لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «میوه تفریط پشیمانی و میوه دوراندیشی سلامتی است.» (ح ۱۸۱)

اعتدال در دین اسلام قلمرو وسیعی دارد از اموری که اعتدال در آن تاکید و سفارش شده اعتدال در دوستی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «دو کس درباره من هلاک می‌شوند، یکی دوستداری که زیاده‌روی کند و تهمت زنده‌ای که دروغ ببندد.» (ح ۴۶۹)

اندازه نگه دار که اندازه نگوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست



تمرین ۱۳



پاسخ بده

۱- بنا بر گفته امام علی علیه السلام کسی که همواره افراط یا تفریط کند چگونه انسانی است؟

۲- عبارات حکمت را به صورت مرتب بازنویسی کن!
الْجَاهِلُ - مُفْرِطاً - لَا تَرَى - مُفْرِطاً - إِلَّا - أَوْ

۳- کدام مثل مناسب این حکمت است؟

○ عاقبت جوینده یابنده بود

○ آنقدر عقب رفت که از آن طرف پشت بام افتاد

۴- عبارت حکمت را کامل کن!

لَا تَرَى إِلَّا أَوْ





داستان آموزنده

برخورد نادرست با تازه مسلمان

مردی مسیحی تحت تاثیر سخنان همسایه مسلمانش دین اسلام را پذیرفت. مرد مسلمان فردا قبل از اذان صبح با اشتیاق تمام درب خانه تازه مسلمان آمد و او را برای عبادت و نماز به مسجد دعوت کرد. مسیحی تازه مسلمان لباس پوشید، وضو گرفت و به همراه او به مسجد رفت. آنها در مسجد عبادت کردند تا وقت اذان صبح شد. بعد از نماز صبح، تعقیبات به جا آوردند. وقتی رفیق تازه مسلمان خواست به منزلش برود، دوستش گفت: «روزها کوتاه است فاصله صبح و ظهر زیاد نیست»، و تا ظهر با خواندن نوافل، تلاوت قرآن، دعا و عبادت مشغول شدند. همچنین تا اذان مغرب در مسجد ماندند و بعد از اقامه

نماز عشا هر دو با هم به منزل برگشتند. فردای آن روز هنگامی که مرد مسلمان برای دعوت دوست تازه مسلمانش آمده بود و مثل روز قبل پیشنهاد کرد که: «لباس بپوش و وضو بگیر تا برای نماز برویم»، او از پشت درب صدا زد: «دوست عزیز! این دین تو به درد افراد بی کار می خورد! دنبال کسی برو که کار و زندگی نداشته باشد!» و دوباره مسیحی شد.

(وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۱۶۱)



تلخی و شیرینی دنیا و آخرت

و قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام

﴿مَرَارَةُ الدُّنْيَا، حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ؛ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا، مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.﴾

و فرمود^(۴): تلخکامی دنیا، شیرین کامی آخرت است و شیرین کامی دنیا، تلخکامی آخرت.

تلخی امروز شهد آخرت شهد امروز است زحر آخرت

بسیاری از طاعات و عبادات و انجام دستورات الهی تلخ کامی‌هایی دارد؛ روزه داری، جهاد فی سبیل الله، جهاد با هوای نفس و گاه رفتن به زیارت خانه خدا، پرداختن خمس و زکات و چشم‌پوشی از اموال حرام و مقامات عالی نامشروع، تلخی‌ها و مشکلاتی برای انسان دارد؛ ولی به یقین این تلخی‌ها سبب شیرینی در سرای آخرت و بهشت برین است. به عکس، بسیاری از گناهان ممکن است لذت‌بخش باشد. پیروی از هوا و هوس و عیش و نوش‌های گناه‌آلود و اموالی که از طرق نامشروع تحصیل می‌شود برای صاحبان آن لذت‌هایی دارد؛ ولی این لذات، در آخرت تلخ کامی‌هایی را به دنبال دارد عذاب‌هایی که بسیار شدید و طولانی است.

بیشتر پیاموز

زلیخا همسر عزیز مصر تصمیم بر کامجویی از یوسف گرفت و نهایت کوشش خود را به کار برد یوسف هم به مقتضای بشری و جوانی که هنوز همسری نداشت در برابر هیجان انگیزترین صحنه‌ها قرار گرفت ولی عصمت و تقوا و یاد و برهان پروردگار او را مانع شد. اگر حضرت یوسف (علیه السلام) تسلیم خواسته‌های نامشروع زلیخا می‌شد، هرچند برای او لذت دنیوی داشت، اما عذاب آخرتی در پی داشت و چون تسلیم نشد و به سبب آن سال‌ها در زندان ماند و سختی‌ها را بر جان خرید در دنیا و آخرت سعادتمند شد.



تمرین ۱۴



پاسخ بده

- ۱- عبارات حکمت را کامل کن!
..... الدُّنْيَا، الأَجْرَةَ؛ وَ الدُّنْيَا، الأَجْرَةَ
- ۲- مصرع اول این بیت را بنویس.
..... شهد امروز است زهر آخرت
- ۳- گزینه درست کدام است؟
اگر حضرت یوسف تسلیم خواسته‌های نامشروع زلیخا می‌شد،
 به زندان می‌افتاد.
 عذاب آخرتی در پی داشت..
 در دنیا و آخرت سعادت‌مند می‌شد.
- ۴- تلخ‌کامی دنیا چه در پی دارد؟ و شیرین‌کامی دنیا چه؟
- ۵- خلاصه نتیجه این حکمت شریف را در دو سطر بنویس!



پاداش ابن سیرین

داستان آموزنده

زنی به مغازه پارچه فروشی آمد و پارچه‌های زیادی خرید چون نمی‌توانست آنها را با خود حمل کند به پارچه فروش گفت: «شاگردتان را همراه پارچه به منزل من بفرستید تا مابقی پول را هم به او بدهم.» پارچه فروش شاگرد را همراه زن فرستاد اما به محض ورود شاگرد به خانه، زن تمام درب‌های خروجی را بست و از شاگرد خواست برایش آب سردی بیاورد. سپس در حالی که خود را آرایش کرده بود از او درخواست گناه کرد. شاگرد که نمی‌خواست خود را آلوده کند و به عذاب آخرت گرفتار آید، درخواست رفتن به دستشویی کرد. در آنجا سر و صورت و لباس خود را به نجاست آلوده کرد و از دستشویی برگشت. تا چشم زن به او افتاد فوراً او را از منزل اخراج کرد. شاگرد خود را به آب روانی رساند و بدن و لباسش را شست ولی تنش برای همیشه بوی عطری گرفت که از هر جا عبور می‌کرد، همه متوجه ورودش می‌شدند. آری او محمد ابن سیرین بود که برای حلاوت دائمی آخرت اندک مزارت دنیا را تحمل کرد.



ضرورت عملگرایی

وَقَالَ عَلِيٌّ ﴿الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ، كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ﴾

و فرمود(ع): کسی که مردم را به کار نیک می خواند و خود عمل نمی کند، چونان تیراندازی است که کمانش را زه نیست.

حرکت دعوت کرد و خودش کوشه گیر با کمان بی زهی افکنده تیر

هرگاه مردم کسی را ببینند که پیوسته دیگران را به نیکی‌ها دعوت می‌کند اما خودش عامل نیست، سخن او را باور نمی‌کنند و هنگامی که باور نکردند عمل نمی‌کنند؛ این فرد همانند تیراندازی است که کمانش زه ندارد! اما اگر ببینند او پیش از دیگران به گفتار خود عمل می‌کند یقین پیدا می‌کنند که گوینده به سخن خود ایمان دارد و از

دل می‌گوید و لاجرم بر دل می‌نشیند و دیگران به آن عمل می‌کنند. چنین کسی چون تیر انداز ماهری است که کمانش سالم و تیرش به هدف اصابت کرده است.



انسان باید چیزی را که به دیگران می‌گوید خود نیز بدان عمل کند و اگر کاری را می‌خواهد که دیگران انجام ندهند، اگرچه آن کار از محرمات و مکروهات نیز نباشد، برای تاثیر در آن فرد، باید خود نیز لاًقل در زمانی که می‌خواهد آن را نهی کند آن فعل را انجام نداده باشد، لذا قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که خود بدان عمل نمی‌کنید؟» در گلستان سعدی هم آمده است: «یکی را گفتند عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت به زنبور بی‌عسل.»



تمرین ۱۵



پاسخ بده

۱- عکس العمل مردم برابر عالم و دعوت کننده بی عمل چیست؟

۲- در این حکمت شریف دعوت کننده بی عمل، به چه تشبیه شده است؟

۳- قرآن کریم خطاب به مؤمنینی که چیزی می گویند و به آن عمل نمی کنند، چه می گوید؟

۴- در گلستان سعدی، عالم بی عمل به چه تشبیه شده است؟

۵- عبارت حکمت را کامل کن

..... بِلَا عَمَلٍ، كَالرَّامِي بِلَا

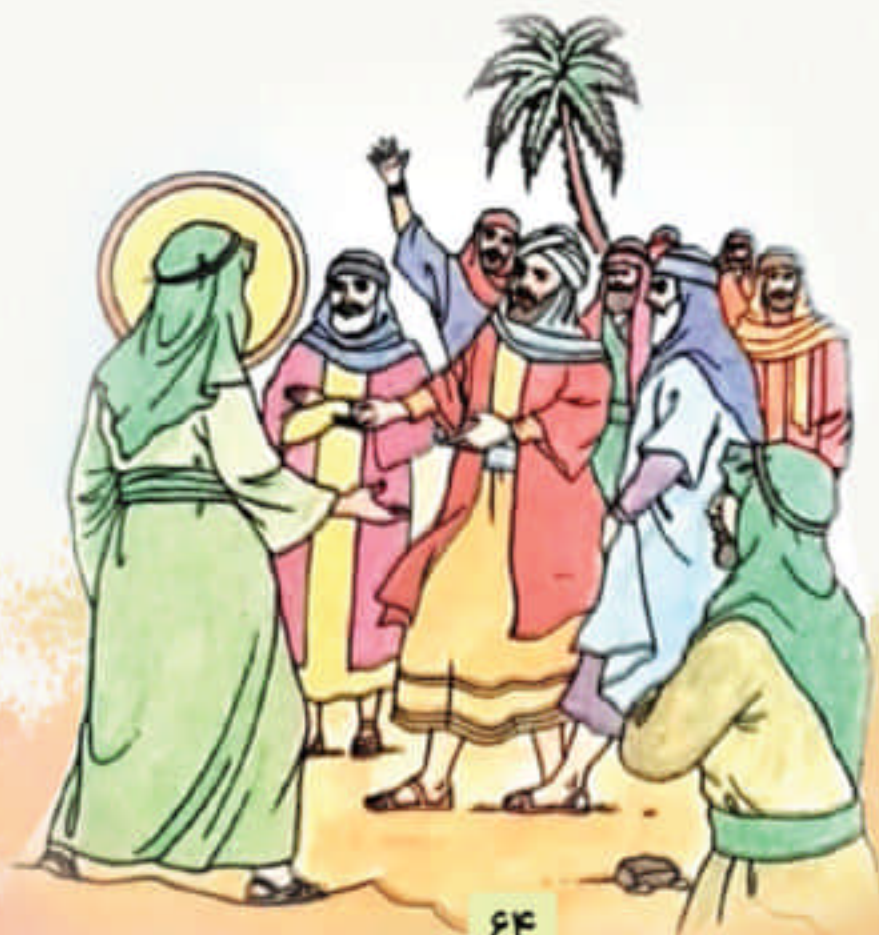
۶- پنج حکمت گذشته را یک بار از حفظ بخوان!



داستان آموزنده

عمل به دانسته‌ها

مردی حضور امام سجاد علیه السلام آمد و با اشتیاق سؤالاتی از حضرت پرسید، آن حضرت به سؤال‌های او پاسخ داد. او اندکی توقف کرد و بار دیگر بازگشت و سؤال دیگری مطرح کرد و تصمیم داشت همچنان به پرسش سؤالات خود ادامه دهد. امام سجاد علیه السلام برای آنکه به او بفهماند علم برای عمل است نه انباشتن آن بدون عمل، به او رو کرد و فرمود: «در کتاب مقدس انجیل نوشته شده است اگر چیزی را دانسته‌اید و به آن عمل نکرده‌اید نپرسید! زیرا اگر به اندوخته‌های علمی عمل نگرده، موجب افزایش ناسپاسی و دوری داننده علم، از خدا می‌گردد.»



ضرورت اراده و استقامت

و قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿مَنْ طَلَبَ شَيْئًا، نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ﴾

و فرمود(۴): هر کس در طلب چیزی برخیزد، یا همه آن را به دست خواهد آورد یا بخشی از آن را.

هر کسی که در پی چیزی شتافت
بر همه یا برخی از آن دست یافت

در مثنوی نیز اشعار ذیل وارد شده است:

سایه حق بر سر بنده بود
عاقبت جوینده یابنده بود
گفت پیغمبر که چون کوبی دری
عاقبت زان در برون آید سری
چون نشینی بر سر کوی کسی؟
عاقبت مینی تو هم روی کسی

بدون شک برای رسیدن هر شخص به مقصود، عوامل زیادی باید دست به دست هم بدهند ولی در میان همه آن عوامل، نقش تلاش و کوشش از همه پررنگ تر است و تجربه نیز نشان می دهد که بزرگان دنیا که به مقاصد عالی دست یافته اند بر اثر کار و کوشش فراوان خودشان بوده و حتی مخترعان و مکتشفان که توانسته اند به کشفیات فراوانی در علوم مختلف دست یابند و درهای گنجینه های علوم را بگشایند، همه این ها در سایه تلاش و کوشش و استقامت و پشتکار بوده است.

دانشجویی سر کلاس ریاضی به خواب فرو می‌رود. ولی در لحظات پایانی کلاس از خواب می‌پرد، همین که چشمانش را باز می‌کند چشمش به تخته سیاه کلاس می‌افتد با عجله دو مسئله‌ای را که روی تخته نوشته شده بود یادداشت می‌کند او پیش خودش فکر می‌کند که استاد این دو مسئله را به عنوان تمرین به آنها داده است به همین خاطر تمام روز و شب را در تلاش برای حل آنها بود و با تمام تلاش‌هایی که کرد هیچ کدام از مسائل را نتوانست حل کند، وی به مدت یک هفته دست از تلاش و کوشش برنداشت تا در نهایت توانست یکی از مسائل را حل کند و آن را به کلاس آورد. استاد از این کار دانشجو مات و مبهوت مانده بود چرا که او آن دو مسئله را به عنوان مسائل غیر قابل حل ریاضی به دانشجویان معرفی کرده بود!!





پاسخ بده

۱- مصرع دوم این دو بیت را بنویسید

.....

سایه حق بر سر بنده بود

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

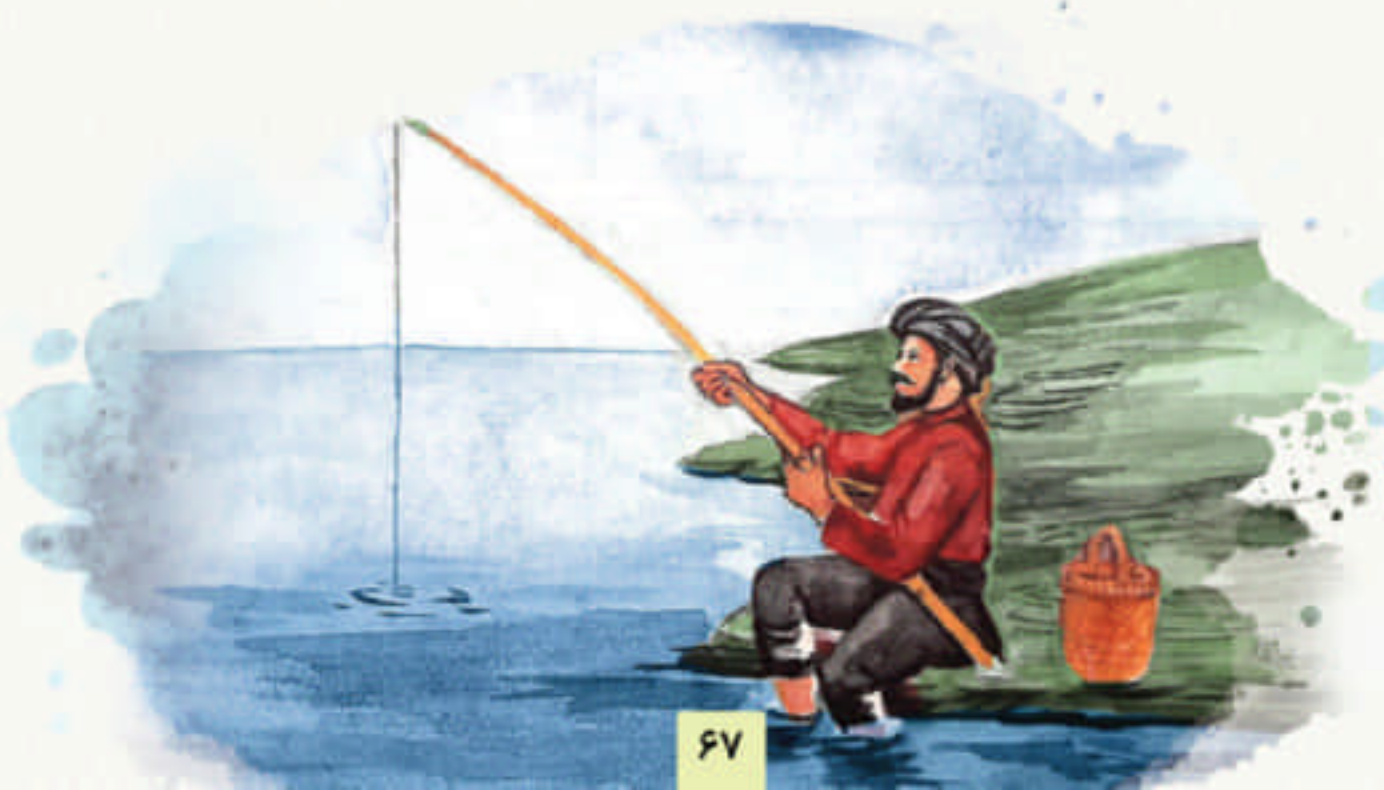
.....

۲- عبارت را کامل کن!

..... مَنْ ظَلَبَ، نَالَهُ أَوْ

۳- ترجمه را کامل کن

هر کس در طلب چیزی برخیزد یا یا





داستان آموزنده

دست نیاز به سوی خالق بی نیاز

مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ سخت فقیر بود زنش به او گفت: «کاش نزد رسول خدا می‌رفتی و چیزی از ایشان درخواست می‌کردی!» او به مجلس پیامبر ﷺ رفت. وقتی پیامبر او را دید فرمود: «هر کس از ما چیزی بخواهد می‌دهیم و هر کس ابراز بی‌نیازی کند، خدا او را بی‌نیاز می‌سازد.» مرد با خودش گفت منظورشان من هستم و به خانه رفت. اما دوباره به مجلس پیامبر ﷺ بازگشت، رسول خدا چون او را دید، همان کلام را تکرار فرمود. مرد بعد از بار سوم کلنگی عاریه کرد و به کوه رفت و هیزم جمع

کرد و آنها را فروخت و مقداری آرد تهیه کرد. فردا نیز به کوه رفت این بار هیزم بیشتری جمع کرد و فروخت و همین کار را تکرار کرد تا مالی را به دست آورد و یک بچه شتر و یک غلام خرید و بعد از مدتی ثروتمند شد.



ضرورت راز داری

وَ قَالَ عَلِيٌّ ﴿مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ، كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ﴾

و فرمود^(ع): هر که راز خود نهان دارد، اختیار آن همواره به دست او باشد.

حرکه راز خویش را پنهان بداشت اختیارش را به دست خود گذاشت

منظور از سرّ، اموری است مربوط به انسان، که اگر دیگران از آن آگاه شوند مشکلات عظیمی برای وی فراهم سازند، و ممکن است، حتی جانش به خطر بیفتد. گاه افشای اسرار سبب می شود که حسودان انسان را از رسیدن به نتیجه کارش باز دارند، یا رقیبان، پیش دستی کنند و کاری را که او ابداع کرده، به ثمر برسانند و از فواید آن بهره گیرند. چه بسا افشای یک سرّ سبب حمله غافلگیرکننده دشمن و ریختن خون بی گناهان گردد. در چنین مواردی عقل می گوید: اسرار را باید مکتوم داشت و حتی برای عزیزترین عزیزان بازگو نکرد.

بیشتر پیاموز

چند تن از غلامان سلطان محمود، وزیر را گفتند: «سلطان امروز در فلان مصلحت تو را چه گفت؟!» گفت: «بر شما هم خواهد گفت، گفتند به ما نخواهد گفت. تو وزیر مملکتی، آنچه با تو گوید به ما نخواهد گفت.» وزیر گفت: «سلطان به اعتماد آنکه داند با کس نگویم سخن به من گفت! پس چرا شما همی پرسید؟!»



راز دل با کس نگویم چون ندارم محرماً
حرکه را محرم شمردم عاقبت رسوا شدم



تمرین ۱۷



پاسخ بده

۱- منظور از سِرّ چیست؟

۲- سه خطر از خطرات ناشی از افشای اسرار را ذکر کن.

۳- عبارت حکمت را کامل کن!

مَنْ سِرَّهُ، كَانَتْ بَيِّدَهُ

۴- ترجمه را کامل کن!

هر که راز خود اختیار آن همواره





آفرین بر این تربیت

داستان آموزنده

پادشاهی به وزیر خود اعتماد داشت و با او مشورت می‌کرد. روزی به وزیر خود گفت: «می‌خواهم مطلبی را به تو بگویم که راز است و نباید به هیچکس بگویی!» وزیر چون به خانه برگشت سر سفره با پدرش نشست و به پدرش گفت: «پدر جان امروز پادشاه رازی را به من گفت. می‌خواهم درباره آن با شما حرف بزنم.» پدرش گفت: «مگر نمی‌گویی راز است؟ چرا می‌خواهی راز او را پیش من فاش کنی؟» وزیر گفت: «من و شما که غریبه نیستیم!» پدر که مردی خردمند بود گفت: «درست است اما نمی‌خواهم به گفتن اسرار دیگران عادت کنی!» پسر چیزی نگفت.

پدر گفت: «پسرم! اگر کسی رازی داشته باشد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را

به دیگران بگوید و درباره آن حرف بزند اما وقتی آن را گفت، دیگر آن راز مال او نیست و اختیار آن را ندارد.» وزیر به حرف پدر گوش کرد و راز پادشاه را به کسی نگفت. یک روز وزیر این قضیه را برای پادشاه تعریف کرد، پادشاه از دانایی پدر خیلی خوشش آمد و گفت: «هزار آفرین بر پدری که پسر خود را این گونه تربیت کند!»



راه شناخت عاقل و احمق

و قَالَ عَلِيٌّ

﴿لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ﴾

و فرمود(ع): زبان عاقل پشت قلب او قرار دارد، در حالی که قلب احمق پشت زبان اوست!

حرکی هست عاقل و دارد خرد تا نیندیشد کلامی ناورد

قلب احمق هست دپشت زبان فارغ از اندیشه بکشاید کلام

امام علیه السلام در این حکمت می فرماید: «انسان عاقل نخست اندیشه می کند سپس سخن می گوید در حالی که احمق نخست سخن می گوید و بعد در اندیشه فرو می رود به همین دلیل سخنان عاقل حساب شده، مفید و سنجیده است؛ ولی سخنان احمق ناموزون و گاه خطرناک و بر زیان خود اوست.»

شخصی افسانه سرا بدون فکر و تأمل گفت: «نام گرگی که یوسف را خورده است، چنین و چنان بوده است.» گفتند: «یوسف را گرگ نخورده است.» گفت: «بسیار خوب این نام همان گرگی است که یوسف را نخورده است.»

شیخ انصاری از فقهای بزرگ شیعه، در علم و تقوا نابغه روزگار خود بود. یکی از صفات نیکو و جالب وی این بود که وقتی از ایشان مطلبی سؤال می‌کردند که نمی‌دانست، تعمُّد داشت با صدای بلند بگوید: نمی‌دانم! نمی‌دانم! نمی‌دانم! و با این کار می‌خواست شاگردانش یاد بگیرند اگر چیزی را نمی‌دانند، از گفتن نمی‌دانم احساس شرم نکنند.



تمرین ۱۸



پاسخ بده

۱- خلاصه قضیه افسانه سرا را بنویس!

۲- عبارت را کامل کن!

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَ قَلْبُ وَرَاءَ لِسَانِهِ.

۳- بین حکمت و ترجمه آن ارتباط برقرار کن

لِسَانُ قلب احمق

الْعَاقِلِ پشت زبان اوست

وَرَاءَ قَلْبِهِ عاقل

قَلْبُ الْأَحْمَقِ پشت قلب اوست

وَرَاءَ لِسَانِهِ زبان

۴- یکی از صفات نیکو و جالب شیخ انصاری را ذکر کن!



شخم زدن مزرعه

داستان آموزنده

پیرمردی تنها در روستایی در آمریکا زندگی می‌کرد. روزی نامه‌ای برای تنها پسرش که در کشور دیگری بود فرستاد، و در آن از دلتنگی‌هایش گفت. و نوشت: «پسر عزیزم! من دیگر پیر و ناتوان شده‌ام! ای کاش اینجا پیش من بودی لااقل مزرعه را برایم شخم می‌زدی تا بتوانم مثل هر سال قدری سیب زمینی بکارم.» فرزندش در نامه‌ای برای او نوشت: «پدر عزیزم! خواهش می‌کنم نزدیک مزرعه نرو! و به خاطر خدا مزرعه را شخم نزن! من آنجا چیزی پنهان کرده‌ام.»

ساعت ۴ صبح فردا ۱۲ مأمور پلیس محلی آمریکا در مزرعه حاضر شدند و تمام مزرعه را شخم زدند، شاید سلاح و مهماتی پیدا کنند! چند روز بعد پسرش نامه فرستاد و در آن نوشت: «پدر جان! الان مطمئنم به راحتی می‌توانی بدون وجود من تمام سیب زمینی‌هایت را بکاری!»



حسادت و بیماری

وَقَالَ عَلِيٌّ ﴿الْعَجَبُ لِغَفْلَةِ الْحُسَّادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ﴾

و فرمود(ع): در شگفتم که چگونه حسودان از سلامتی خویش غافل اند.

آنکه پلش از حسد گرفته است غافل است از آنکه باشد تدرست

شگفتی و تعجب از بی خبری حسودان از این جهت است که حسادت بردن موجب بیماری حسودان و زایل شدن سلامتشان است، زیرا که حسد روح و قلب انسان را می فشارد و بر اثر این فشار، انسان بیمار می شود و گاهی از شدت حسد دق می کند و می میرد، زیرا می بیند شخص محسود دارای نعمت های مختلفی است. هرچه نعمت او بیشتر می شود، غم و اندوه حسود فزون تر می گردد. گاه به حالت افسردگی کشیده می شود و گاه به بیماری جسمانی مبتلا می گردد. برای همین گفته شده است:

«لا راحةٍ لِحسود» حسود نیا سود!

حسد یک خوی زشت شیطانی است که بر اثر ضعف ایمان، تنگ نظری و بخل در وجود انسان پیدا می‌شود و به معنی درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری است. این به خاطر آن است که حسود در واقع معترض به حکم خداست که چرا به افراد نعمت بخشیده و مشمول عنایت خود قرار داده است؟! در نکوهش حسد همین بس که نخستین قتلی که در جهان واقع شد از ناحیه قابیل نسبت به برادرش هابیل بر اثر انگیزه حسد بود.



تمرین ۱۹



پاسخ بده

۱- خاطره‌ای درباره حسادت (حداکثر در ۵ سطر) بنویس.

۲- عبارت حکمت را کامل کن!

الْعَجَبُ الْخُسَادِ الْأَجْسَادِ

۳- در این حکمت شریفه امیر مؤمنان علیه السلام از چه چیز در شگفت است؟

۴- اولین قتلی که در جهان واقع شد کدام قتل بود؟ و بر اثر چه بود؟

بخوان و به ذهن بسپار

حسودان همیشه یکی از موانع راه انبیا و اولیا بوده‌اند، لذا قرآن مجید به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از شر حاسدان به خدا پناه برد

"من شر حاسد اذا حسد"



توانم آنکه نیازم اندرون کسی
حسود را چه کنم کوز خود به رنج در است



داستان آموزنده

حسادت وزیر

وزیری بر همتای خود حسادت می‌کرد. روزی پادشاه در حضور دو وزیر امر به کشتن اسیری داد. اسیر در حالت ناامیدی شاه را دشنام داد. شاه از وزیر پرسید: او چه می‌گوید؟ وزیر گفت: "به جان شما دعا می‌کند!" شاه اسیر را بخشید.

وزیر دیگر که با آن وزیر حسادت داشت گفت: ای پادشاه وزیر دروغ می‌گوید، آن اسیر به شما دشنام داد. پادشاه گفت: "گیرم تو راست می‌گویی! اما دروغ آن وزیر که جان انسانی را نجات داد بهتر از راست توست که باعث مرگ انسانی می‌شود."

جز راست نباید گفت هر راست شاید گفت



اعتدال در بخشش و حسابرسی

وَقَالَ عَلِيٌّ ع

﴿كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا﴾

و فرمود(ع): بخشنده باش و اسرافکار مباش و میانه رو باش و سختگیر مباش.

کرچه می بخششی تو از خوان نعیم یک دوری کن ز اسراف ای کریم
حد نگهدار و به خود سختی مده تا نپسند در دو ابرویت گره

قرآن کریم درباره صفات والای بندگان برگزیده و عباد الرحمن می فرماید: «آنها کسانی هستند که هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری. و در میان این دو حالت، حد اعتدال را رعایت می کنند.»
امام صادق ع با ذکر مثال روشن و جالبی، حد اعتدال را بیان کرده است. راوی می گوید: امام ع مشتی سنگریزه برداشت و محکم در مشت خود گرفت و تکان داد. سپس فرمود: بخل و اقتار که خداوند فرموده همین است. آن گاه مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که با یک تکان همه آن روی زمین ریخت و فرمود: این اسراف است. آن گاه مشت دیگری برداشت و آن را به طوری گشود که مقداری در کف دست باقی ماند و مقداری از لابه لای انگشتان فرو ریخت، فرمود این همان قوام است (که در قرآن مجید آمده است).

بیشتر پیاموز

قرآن کریم مسلمانان را امت وسط نامیده، لذا یک مسلمان می‌تواند هم مرد دین باشد، هم مرد دنیا هم به جنبه‌های رفاهی و اجتماعی در حد لازم توجه کند، هم به جنبه‌های معنوی و آخرتی.

روزی زنی خدمت امام باقر^ع رسید و گفت: من قصد کرده‌ام هرگز ازدواج نکنم تا با این عمل به فضل و برتری دست یابم.
امام^ع فرمود:

این اندیشه را رها کن. اگر در این کار فضیلتی بود فاطمه زهرا^ع برای رسیدن به آن از تو شایسته‌تر بود. (مجله طوبی، شماره ۱، دی ۱۳۸۴)





پاسخ بده

- ۱- ترجمه را کامل کن!
بخشنده باش و و میانه رو باش و
- ۲- قرآن کریم عباد الرحمن را چگونه توصیف می‌کند؟
- ۳- داستان امام صادق علیه السلام که مشتی سنگریزه برداشت را شرح بده.
- ۴- عبارت را کامل کن!
کُن وَ لَا تَكُن کُن لَا تَكُن
- ۵- پنج حکمت گذشته را یک بار از حفظ بخوان!



نه افراط!

نه تفریط!



ستون توبه

داستان آموزنده

ابولبابه که در مشورت با یهودیان منافع اسلام را رعایت نکرده بود و جمله‌ای به ضرر اسلام گفته بود، سخت پشیمان شد و برای توبه خود را با ریسمانی به یکی از ستون‌های مسجد بست. حدود دو شبانه روز از این ماجرا گذشته بود که بر پیامبر گرامی وحی نازل شد که توبه این مرد قبول است. او به پیامبر اکرم ﷺ گفت: «می‌خواهم به شکرانه این نعمت، تمام ثروتم را در راه خدا صدقه دهم.» پیامبر گرامی فرمود: «این کار را نکن!» گفت: «اجازه بدهید دو ثلث ثروتم را صدقه بدهم!» فرمود: «نه!» گفت: «یک ثلث آن را بدهم؟» فرمود: «مانعی ندارد، در اسلام همه چیز حساب دارد!»



جهل و خواری

و قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام

﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا، حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ﴾

و فرمود(ع): زمانی که خداوند بنده ای را خوار کند دانش را از او منع نماید.

چون خدا خواهد کند کس را ذلیل می کند محروم از علم و دلیل

خوار کردن افراد به یقین بر اثر گناهان و معاصی آنهاست و افرادی که بر اثر گناه از درگاه خداوند بیرون شوند خداوند بزرگ ترین موهبت را که موهبت علم است از آنها منع می کند. در نتیجه،

توفیق کسب علم که موجب سعادت انسان هاست از آنان سلب می شود. امام علیه السلام در این حکمت شریفه هشدار می دهد که اگر علاقه ای به علم و دانش و محضر علما و دانشمندان نداشتید، بدانید این بر اثر تاریکی قلب شما و گناهی است که مرتکب شده اید.



بیشتر پیاموز

رسول اکرم ﷺ فرمود: کسی که عمل بدون علم انجام دهد فسادش بیشتر از صلاحش است و آنچه را تباه می‌کند بیشتر از چیزی است که اصلاح

می‌کند. (بخار جلد ۱ صفحه ۲۰۸)



امیرالمؤمنین ﷺ نیز می‌فرماید: عبادت کننده بدون علم مثل الاغ آسیاب است، دور می‌زند ولی از جای خود حرکت نمی‌کند و دائم در جا می‌زند ۷۰ سال هم دور بزند وقتی چشمش را باز می‌کند می‌بیند در همان نقطه

اول است. (بخار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۸)





تمرین ۲۱

پاسخ بده

۱- ترجمه کدام گزینه صحیح نیست؟

□ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ زمانی که خداوند خوار کند

□ حَظَرَ عَلَيْهِ زیاد می‌کند بر او

□ عَبْدًا بنده‌ای را

□ الْعِلْمَ دانش

۲- شماره حکمت‌ها از حکمت‌های چهل گانه در نهج البلاغه را همانند

مثال بنویس!

..... حکمت پنجم

مثال: حکمت اول ۱۱۸

..... حکمت نوزدهم

..... حکمت دوازدهم

۳- کسانی که علاقه ای به علم و دانش و محضر علما ندارند به سبب

□ تاریکی قلب است

□ گناهای است که مرتکب شده اند

□ هر دو گزینه بالا

۴- امیرمؤمنان علیه السلام عبادت کننده بدون علم را به چه تشبیه کرده اند؟





داستان آموزنده

دانشمند بزرگ هسته‌ای

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که خداوند بنده‌ای را خوار کند دانش را از او منع می‌کند، برعکس آن هم صادق است یعنی زمانی که خداوند بخواهد کسی را عزت دهد او را در مسیر علم و دانش قرار می‌دهد.» یکی از این عزتمندان که به سعادت واقعی و عزت ابدی رسید، شهید احمدی روشن دانشمند بزرگ هسته‌ای ایران بود. ایشان یک بار نزد آیت الله خوشوقت رفته و از ایشان پرسیده بود: «که ظهور چقدر نزدیک است؟» آقای خوشوقت فرموده بود: «این بستگی به آن دارد که شما در نطنز چه کار می‌کنید!»



پاداش انفاق

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ، يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ﴾

و فرمود(۴):

کسی که با دست کوتاه ببخشد، او را با دست بلند ببخشند.

دست کوتاهی که بخشش کرد چند لطف بنماید بر او دست بلند

عطای بندگان هر قدر زیاد باشد در مقابل عطای الهی و پاداش های بسیار عظیمش کم و کوچک است. قرآن مجید می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»; هر کس کار نیکی را به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد». در جای دیگر می فرماید: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند; که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خدا آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته باشد)، دو یا چند برابر می کند; و لطف خدا گسترده، و او (به همه چیز) دانا است».

آنچه در راه خدا انفاق می‌گردد در حقیقت یک تجارت پر سود است چرا که خداوند عوض آن را به عهده گرفته و می‌دانیم هنگامی که شخص کریمی عوض چیزی را عهده دار باشد، چند برابر و گاه صدچندان می‌دهد. او هر چه بخواهد می‌تواند عطا کند چرا که بر همه چیز قادر است و برابر آنچه می‌بخشد جزایی نمی‌خواهد زیرا که غنی با لذات است و برابر اموال فانی، نعمت های باقی می‌دهد و در مقابل قلیل، کثیر می‌بخشد. او گاه هزار برابر جبران می‌کند. و انفاق ها را حداقل ده برابر می‌بخشد.





پاسخ بده

۱- عبارت حکمت را مرتب کن

يُعْطِ - الطَّوِيلَةَ - الْقَصِيرَةَ - بِالْيَدِ - مَنْ - يُغْطِ

۲- معنی فله عشر امثالها چیست؟ و اشاره به چه چیز دارد؟

۳- قرآن کریم کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند به چه چیز مثال زده است؟

۴- هر عبارت را به ترجمه مناسب خود وصل کن!

مَنْ داده (بخشیده) می‌شود

يُغْطِ با دست بلند

بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ می‌دهد (می‌بخشد)

يُغْطِ با دست کوتاه

بِالْيَدِ الطَّوِيلَةَ کسی که



پاداش انفاق

داستان آموزنده

عابدی چند سال عبادت می‌کرد در عالم رویا به او خبر دادند که خداوند مقدر فرموده نصف عمرت فقیر باشی و نصف دیگر غنی. حال اختیارش با خود توست که نصف اول را انتخاب کنی یا نصف دوم. او گفت: «زن صالحه و عاقلی دارم بگذارید با او مشورت کنم» زن گفت: «نصف اول را غنی انتخاب کن» به مرور در زندگیش نعمت فزونی ساخت زن گفت: «ای مرد این وعده خداست همینطور که نعمت می‌دهد تو هم انفاق کن.» نصف عمرش گذشت ولی فقر نیامد نعمت‌ها ادامه داشت تا به او خبر دادند تو شکر کردی

ما هم زیاد کردیم و شکر مال همان انفاق است (روزنامه خراسان)



ارزش تداوم کار

وَقَالَ عَلِيٌّ ﴿ قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ ﴾

و فرمود(ع): کار کم اما مستمر (و پرنشاط)
از کار بسیار اما ملالت آور (و زودگذر) بهتر است.

اندکی که مستدام است و حلال بهز افزونی که می آرد ملال

منظور آن است که نباید همچون کسانی بود که وقتی مدح و فضیلت کاری را می شنوند با شتاب به آن روی می آورند و به صورتی خسته کننده آن را انجام می دهند ولی چیزی نمی گذرد که از آن ملول شده، رهایش می سازند. چه بهتر که انسان کار سبک تری را انتخاب کند و همواره پرنشاط و مستمر آن را انجام دهد.

بیشتر پیاموز

این کلام حکیمانه امام علی علیه السلام برگرفته از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد که فرمود: «روح انسان کسل می شود شما نمی دانید چه اندازه توان و تحمل دارید باید به سراغ عبادتی بروید که توان آن را دارید، زیرا محبوب ترین کارها عملی است که ادامه داشته باشد. هرچند کم باشد!»

رهرو آن نیست کمی تند و کمی خسته رود
رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود





پاسخ بده

۱- ترجمه کلماتی که زیر آن خط کشیده شده را بنویس.

قَلِيلٌ مَّدْوَمٌ عَلَيْهِ

.....

مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ

.....

۲- گزینه صحیح کدام است؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بهترین کارها عملی است که:

نفعش بیشتر از ضررش باشد

هر چه زودتر به نتیجه برسد

ادامه داشته باشد، هرچند کم باشد

۳- متن حکمت ۴۴۴ را همراه با یک نفر دیگر

تو بخوان او تکرار کند (یک بار)

او بخواند تو تکرار کن (دوبار)

با هم تکرار کنید (سه بار)

او از حفظ بخواند (یک بار)

تو از حفظ بخوان (یک بار)





روزی به اندازه کفایت

داستان آموزنده

پیامبر ﷺ و همراهان، در بیابان به شتربانی رسیدند. از او مقداری شیر تقاضا کردند. در پاسخ گفت: «آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده‌ایم برای شامگاه آنان است.» پیامبر برایش اینگونه دعا کردند: «خدایا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن!» سپس از آنجا رفتند و در راه با ساربان دیگری برخورد کردند، از او نیز درخواست شیر کردند ساربان شتران را دوشید و همه را در میان ظرف‌های پیامبر گرمی ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نمود و عرض کرد فعلاً همین مقدار پیش من بود. پیامبر اکرم دست خویش را بلند کرد و فرمود: «خداوندا به اندازه کفایت رزق به این ساربان عنایت کن!» همراهان عرض کردند: «یا رسول الله آنکه درخواست شما را رد کرد برایش دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد از خداوند "رزق کفاف" خواستید؟!» فرمود: «مقدار کمی که کافی باشد در زندگی بهتر از ثروت زیاد است که انسان را به خود مشغول کند.» بعد این دعا را کردند: «خدایا به محمد و آل محمد به مقدار کفایت رزق لطف فرما»



آینده دردناک ستمکاران

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ﴾
و فرمود(ع): بدترین توشه برای آخرت ستم بر بندگان
(خدا) است.

بدترین توشه با روز معاد ظلم و اجحاف است بر دیگر عباد

شک نیست که زاد و توشه چیزی است که در راه سفر و به هنگام رسیدن به مقصد به انسان کمک می کند و به یقین ظلم چنین موقعیتی را ندارد، بنابراین انتخاب این لفظ در اینجا نوعی کنایه بلیغ است، درست مانند این است که انسان در سفرهای دنیا به جای حمل مواد غذایی مستی از سموم با خود ببرد به او می گوئیم بدترین توشه آن است که به جای غذا سموم با خود حمل کنی.

مرحوم کلینی در اصول کافی در حدیثی از امام باقر(ع) نقل می کند که هنگامی که رحلت پدرم علی بن الحسین فرا رسید مرا به سینه خود چسبانید، سپس فرمود: «فرزندم من تو را به چیزی وصیت می کنم که پدرم در آستانه شهادت مرا به آن توصیه کرد و گفت این چیزی است که پدرش (علی(ع)) به آن حضرت توصیه کرده است فرمود: «فرزندم! از ستم کردن بر کسی که هیچ یار و یآوری جز خدا ندارد بترس»

بیشتر بیاموز

هنگامی که یاران امام علی علیه السلام به حضرت گفتند: «گروهی از متمکنان از تو ناراضی‌اند و کارشکنی می‌کنند تو هم مثل معاویه دست خود را به بذل و بخشش بیت المال بگشا تا آنان نزد تو گردن خم کنند!» امام علیه السلام فرمود: «به خدا قسم اگر شب را بر روی خارهای بیابان بیدار به سر ببرم، یا دست و پا بسته بر روی غل و زنجیرها کشیده شوم، برای من بهتر است که روز قیامت خدا و رسولش را در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال آنها را غصب نموده باشم!»

مسئله فلسطین
مسئله اول دنیای اسلام است





پاسخ بده

۱- به گفته امیر مؤمنان بدترین توشه برای آخرت چیست؟

۲- امام سجاد علیه السلام هنگام رحلت چه وصیتی به فرزندشان امام باقر علیه السلام نمود؟

۳- بین واژگان حکمت و ترجمه آن ارتباط برقرار کن!

پُتْسُ توشه

الرَّادُ ستم

المَعَادِ بندگان

العُدْوَانُ قیامت

العِبَادِ بدترین



۴- امام علی علیه السلام درباره ستم به بندگان

قسم یاد می‌کند و چه می‌فرماید؟



داستان آموزنده

الهی بی پا شوی پسر!

زمخشری صاحب تفسیر کشاف از علمای اهل سنت از یک پا محروم بود. خودش گفته بود: «علت این امر به سبب نفرین مادرش بوده است!» گفت: «یک روز در کودکی از دیواری بالا رفتم تا از لانه گنجشک، بچه آن را بیرون آورم. گنجشک برای فرار از چنگ من تلاش کرد اما پایش را گرفتم و کشیدم تا اینکه پای گنجشک قطع شد! وقتی پای گنجشک را به مادرم نشان دادم او از ناراحتی و سوز دل ناله‌ای سر داد و گفت: "الهی بی پا شوی پسر!" بعدها در اثر حادثه‌ای یک پای خود را از دست دادم.» (اخلاق و احکام شهید دستغیب صفحه ۹۹)



حسادت آفت دوستی

وَقَالَ عَلِيُّ ؑ ﴿حَسَدُ الصَّدِيقِ، مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ﴾

و فرمود (ع): حسادت (به دوست) نشانه بیماری دوستی است.

گر به دوست خود حسادت می بری شرط دوستی را به جاکی آوری؟

دوست واقعی کسی است که خواهان پیشرفت و ترقی دوست خود باشد، هرچند تلاش کند خودش نیز به پیشرفت و ترقی برسد، بنابراین آن کس که چنین نیست، دوست واقعی نیست و یا به بیان امام ؑ دوستی او گرفتار بیماری است.



لازمه دوستی خالصانه آن است که انسان آنچه را برای خود می‌خواهد برای دوستش هم بخواهد و آنچه را برای خودش نمی‌پسندد برای دوستش هم نپسندد. اما حسد با این حالت فرق دارد. حسد به معنای خواستن زوال نعمت از دیگری است و لازمه حسد آن است که خیر و نیکی از شخص مورد حسد برداشته شود. پس دوستی حسود در این صورت ناسالم و ناقص است. و دوستی واقعی با حسد جمع نمی‌شود.





پاسخ بده

۱- به گفته امیر مؤمنان علیه السلام، حسادت به دوست نشانه چیست؟

۲- لازمه دوستی واقعی چیست؟

۳- چرا دوستی واقعی با حسادت جمع نمی‌شود؟

۴- عبارت حکمت را کامل کن!

حَسَدُ الصَّادِقِ

۵- پنج حکمت قبلی را یک بار

برای دیگری از حفظ قرائت کن!



چشم خود کور

قضا بلا دور



رفع حسادت با تدبیر دوست

داستان آموزنده

روزی یکی از وزرای معتصم عباسی خلیفه را برای صرف غذا به منزلش دعوت کرد او برای پذیرایی بهتر منزل مجلل خود را با فرش‌ها و ظروف طلایی آراست. وقتی خلیفه وارد خانه شد با دیدن آن همه تجملات و ثروت به شگفت آمد و به وزیر خود حسادت ورزید، لذا اندکی با ناراحتی نشست، سپس به بهانه درد شکم از مجلس خارج شد.

وزیر ماجرا را با یکی از دوستان عاقل و دلسوز خود در میان گذارد. دوستش گفت: «همراه خلیفه به دربار برو و در محضر خلیفه بمان و منتظر نامه من باش! و خلیفه را در جریان متن نامه قرار ده!» وزیر طبق گفته دوستش عمل کرد و نامه به موقع رسید؛ در نامه نوشته شده بود صاحبان فرش‌ها و ظروف طلا و نقره آمده‌اند و می‌گویند حالا که مجلس پذیرایی خلیفه تمام شد اجازه دهید

اموال خود را ببریم! و همان گونه که پیش بینی شده بود خلیفه از نامه سؤال کرد، وزیر هم مفاد نامه را به عرض رساند. خلیفه بی اختیار خندید و عقده درونی‌اش باز شد و فهمید آن همه اموال، ملک شخصی وزیر نبوده و حسادت او بی‌جا بوده است لذا از زحمات وزیر خود قدردانی کرد.



خدا ترسی در خلوتگاه

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ﴾

و فرمود(ع): از عصیان خداوند در خلوتگاهها بپرهیزید، چراکه شاهد، همان حاکم و دادرس است.

در نهان ترسان بمانید از گناه شاهد و داور یکی باشد، اله

بسیاری از مردم از انجام معاصی آشکار پرهیز می کنند؛ ولی در خلوتگاه از آن ابا ندارند. امام علیه السلام به این گونه افراد هشدار می دهد که از عصیان خدا در خلوتگاه نیز به شدت بپرهیزید، زیرا در آنجا خدا شاهد و ناظر آنهاست؛ همان خدایی که افزون بر شاهد و ناظر بودن، حاکم و قاضی اعمال آنها نیز هست. خداوند در عبارتی کوتاه و پرمعنا می فرماید:

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)؛

او با شماست هر جا که باشید.

عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت خدا نکنید

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «روز قیامت که می‌شود خداوند به گروهی از امت من بال و پر می‌دهد که از قبرها به سوی بهشت پرواز کنند و در فضای بهشت آزاد باشند و هرگونه که می‌خواهند متنعم گردند. فرشتگان از آنها می‌پرسند، "آیا شما حسابرسی الهی را دیدید؟" می‌گویند، "نه!" می‌پرسند، "آیا از صراط گذشتید؟" جواب می‌دهند، "صراطی را مشاهده نکردیم!" باز سؤال می‌کنند، "آیا جهنم را دیدید؟" در جواب می‌گویند، "چیزی را ندیدیم!" می‌پرسند، "شما از کدامین امت هستید؟"

می‌گویند، "از امت محمد ﷺ فرشتگان می‌گویند، "شما را به خدا سوگند بگویند که اعمال شما در دنیا چه بوده که این همه مقام پیدا کردید؟" آنها پاسخ می‌دهند، "دو خصلت در ما بود که خداوند به فضل و رحمتش ما را به این درجه رساند."

سؤال می‌کنند، "این دو خصلت چه بود؟" و آنها می‌گویند،
"۱- ما در خلوت مرتکب گناه نمی‌شدیم"

"۲- به آنچه که قسمت ما شده بود راضی بودیم."

فرشتگان می‌گویند، "حق لکم هذا)، واقعا این مقام حق شماست!"

(بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۰۰)



تمرین ۲۶



پاسخ بده

۱- امیرمؤمنان علیه السلام دلیل پرهیز از معصیت خدا در پنهان را چه می‌داند؟

۲- گزینه صحیح عبارت حکمت کدام است؟

□ فَإِنَّ الْحَاكِمَ هُوَ الشَّاهِدَ

□ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمَ

۳- ترجمه این عبارت را بنویس.

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَمَا كُنْتُمْ

.....

۴- دو خصلت که باعث ورود مستقیم و بدون حساب و کتاب در

بهشت می‌شود کدام است؟

سلام --



أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ

ندانست آیا که پروردگار بیندگناهان او آشکار؟



خدا شاهد است

داستان آموزنده

مردی با همسرش برای مسافرت به کشتی سوار شد. تصادفاً کشتی آنها اسیر امواج خروشان دریا شد و به گرداب افتادند. تمام سرنشینان این کشتی غرق شدند، بجز زن همان مرد که موج دریا او را به طرف ساحل آورد و پای در خشکی جزیره نهاد. در این جزیره مرد دزدی بود که از هیچ جنایتی ابا نداشت. اتفاقاً این مرد در محل عبور آن زن نشسته بود و او را ملاقات کرد و از زن پرسید: «تو کیستی؟» او داستان خود را شرح داد. مرد دزد به طرف زن حمله کرد. آن زن پاکدامن که متوجه شد آن مرد قصد سوء نسبت به او دارد بدنش به لرزه افتاد، رنگ از چهره‌اش پرید و التماس کرد و گفت:

«من مهمان تو هستم از من درگذر!»

دزد گفت: «چرا این قدر لرزان و مضطربی؟» زن رو به آسمان کرد و گفت:

«از خداوندی که این آسمان‌ها و سیارات را خلق کرده ترسناکم که دامن عفتم را لکه‌دار کنم!» این جمله کوتاه زن چون تیری در دل آن مرد کارگر شد به طوری که شیوه زندگی آن مرد را عوض کرد.

وی گفت: «تو که این قدر از خدا ترس داری، و راضی به این کار نیستی، من باید بیشتر از تو ترسناک باشم چون خدا شاهد است!» و او را رها نمود و به او کمک کرد. (احقاق الحق جلد ۱۲ صفحه ۵۶)



سخت ترین گناه

وَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام ﴿أَشَدُّ الذُّنُوبِ، مَا اسْتَهَانَ بِصَاحِبِهِ﴾

و فرمود(ع): شدیدترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را کوچک بشمارد.

هرکنای که شماری خوار و خرد بایش سکین ترین زشتی شمرد

کسی که گناهی را کوچک می شمرد به آسانی به آن گناه تن می دهد و سرانجام به عذاب الهی گرفتار می گردد. در حقیقت هیچ گناهی کوچک نیست، زیرا گناهکار معصیت خدا را می کند و عصیان پروردگار هرچه باشد سخت و بزرگ است. به عکس هرگاه انسان گناه را کوچک نشمارد، از آن فاصله می گیرد و خود را حفظ می کند و کمتر به آن آلوده می شود. مثل آن که انسان بگوید: «فلان دشمن من حقیر است» چه بسا این تصور سبب می شود که آن دشمن حقیر، ضربه کاری

را به او وارد کند در حالی که هیچگونه آمادگی برای دفاع در مقابل او ندارد؛ ولی هرگاه در برابر دشمنی قرار گیرد که از نظر او خطرناک است کاملاً آماده دفاع می شود.



بیشتر پیاموز

در کتاب امالی شیخ طوسی آمده است که، پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر فرمود:
«ای اباذر! نگاه به کوچکی گناه مکن! بلکه نگاه به عظمت خدایی کن که
او را معصیت و عصیان می‌کنی!»





پاسخ بده

۱- در این حکمت شریفه امیرمؤمنان علیه السلام کدام گناه را شدیدترین گناهان معرفی می‌کند؟

۲- کوچک و سبک شمردن گناه چه پیامدهایی دارد؟

۳- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره گناهان کوچک به ابوذر چه فرمود؟

۴- عبارت حکمت را کامل کن!

أَشَدُّ الذُّنُوبِ، صَاحِبُهُ

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ

مخوانید کوچک چنین کار زشت که یزدان کنایه بزرگش نوشت





داستان آموزنده

از گناهان کوچک بپرهیزید

پیامبر اکرم ﷺ در سفری در سرزمین خشک و بی‌آب و علفی فرود آمد و به یارانش فرمود: «مقداری هیزم بیاورید تا آتشی برای رفع نیاز روشن کنیم.» عرضه داشتند: «ای رسول خدا اینجا زمین بی‌آب و علفیست و هیزمی ندارد!» حضرت فرمود: «هر کدام شما به اندازه‌ای که می‌تواند بیاورد!» آنها در بیابان پخش شدند و هر کدام مقداری هیزم با خود آوردند و آنها را مقابل رسول اکرم روی هم ریختند. هیزم بسیاری جمع آمد که موجب تعجب شد! پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «گناهان هم همین گونه جمع می‌شوند، گناهان را کوچک و ساده مپندارید!»



راه بی نیازی

وَقَالَ عَلِيُّ ؑ

﴿الْغِنَى الْأَكْبَرُ، الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ﴾

و فرمود^(ع): بزرگترین توانگری، مایوس شدن است از آنچه در دست مردم است.

بهترین ثروت بگویم چیست آن؟ چشم فرو بستن ز مال دیگران

هرکس چشمداشتی به اموال و مقامات دیگران داشته باشد به همان نسبت کوچک و خوار می‌شود؛ و تا انسان به اموال و امکانات دیگران بی اعتنا نباشد حقیقت بی نیازی را درک نمی‌کند. «غناء» تنها با داشتن ثروت نیست. بسیاری ثروتمندانی که در واقع فقیرند، زیرا چنان بخیلند که نه دیگران از ثروتشان استفاده می‌کنند و نه حتی خودشان، و چنان حریصند که به آنچه دارند قانع نیستند و چشم به اموال دیگران دوخته‌اند. این افراد در عین غنای ظاهری، در باطن، فقیر و بیچاره‌اند.

در مقابل، کسانی هستند که زندگی ساده و زاهدانه‌ای دارند و به حسب ظاهر دستشان از مال دنیا کوتاه است؛ اما همان را که دارند با دیگران تقسیم می‌کنند و هرگز چشم به ثروت دیگران نمی‌دوزند. اینها گرچه در چشم ظاهربینان فقیرند؛ اما از نظر اولیاءالله برترین اغنیا محسوب می‌شوند.

بیشتر پیام‌ها

عثمان خلیفه سوم به وسیله دو نفر از غلامان خود ۲۰۰ دینار برای ابوذر فرستاد و گفت: «به ابوذر بگویید: عثمان سلام رسانده و می‌گوید این مبلغ را خرج مصارف خود کن.» ابوذر اظهار بی‌ رغبتی کرد و گفت: «آیا به هر یک از مسلمانان این مقدار داده شده؟!» گفتند: «نه!» ابوذر گفت: «من هم فردی از مسلمانان هستم، هر وقت به همه آنها این مقدار رسید من هم قبول می‌کنم.» غلام‌ها قسم خوردند که هرگز این مبلغ آمیخته به حرام نشده و پاک و طاهر است. ابوذر گفت: «ولی من احتیاج به این پول ندارم! سپاس خدایی را که مرا به محبت و ولایت اهل بیت پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام از هر چیزی بی‌نیاز کرده است.» و گفت: «این پول‌ها را برگردانید و بگویید من نیازی به آنچه در دست عثمان است ندارم.»





پاسخ بده

۱- مصرع دوم این بیت را بنویس
بهترین ثروت بگویم چیست آن؟

.....

۲- عبارت حکمت را کامل کن

.....الأَكْبَرُ..... عَمَّا فِي النَّاسِ

۳- از منظر امیر مؤمنان علیه السلام مایوس شدن از آنچه در دست مردم است،
چه به شمار رفته است؟

۴- کدام گزینه پاسخ ابوذر به غلامان عثمان است؟

- هر وقت این مقدار به مسلمانان رسید من هم قبول می‌کنم.
- سپاس خدایی را که مرا به ولایت اهل بیت بی‌نیاز کرده است.
- من نیازی به آنچه در دست عثمان است ندارم.
- هر سه گزینه



حرکه‌مان از عمل خویش خورد
منت حاتم طائی نبرد



نیاز من بی‌نیازی است

داستان آموزنده

شقیق بلخی سه روز بی غذا ماند در حالی که ضعف بدنش را گرفته بود دست به درگاه خداوند برداشت، و عرضه داشت: «خدایا گرسنه‌ام غذا برسان!» پس از اتمام دعا، شخصی را دید که به طرف او می‌آید به شقیق سلام کرد و گفت: «همراه من بیا» شقیق حرکت کرد به خانه‌ای رسید در آن خانه ظروفی از طعام‌های رنگارنگ و کارگرانی خدمتگزار دید. چون از خوردن فارغ شد و قصد رفتن کرد صاحب خانه پرسید: «کجا؟ ممکن است خود را معرفی کنی؟» گفت: «شقیق فرزند فلان!» ناگهان فریاد از این خانه برخاست و صاحبخانه گفت: «این خانه توست و اینان کارگران تو هستند. من خدمتکار پدرت بودم از سوی او تجارت می‌رفتم، چون برگشتم مرده بود! تو را نمی‌شناختم تا هر آنچه هست را به تو بدهم. اکنون تو را یافتم مال خود و غلامانت را بگیر»، شقیق گفت:

«اگر این‌ها غلامان من هستند، همه را آزاد کردم و اگر مال از من است، بردارید بین خود تقسیم کنید تا از فقر نجات پیدا کنید!

من هم نیازم به بی‌نیازی است.»

(بحار ج ۲۲ ص ۳۹۸)



ارزش پاکدامنی و شکرگزاری

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى﴾

و فرمود(ع): پاکدامنی، زیور فقر است و شکرگزاری زیور توانگری.

زینت فقر با عفاف است و وقار شکر نعمت زینت سرمایه دار

شخص فقیر به تصور مردم دارای نقطه ضعفی است، چرا که دست او از مال دنیا تهی است؛ اما هرگاه عفت و خویشتنداری داشته باشد، چشم به مال مردم ندوزد، از طریق حرام به دنبال کسب مال نگردد، این حالت خویشتنداری که در عرف عرب «عفت» نامیده می شود زینت او می گردد و ضعف ظاهری او را می پوشاند. «عفاف» و «عفت» از نظر واژه عربی، هرگونه خویشتنداری در مقابل گناه و کار خلاف را دربر می گیرد. خداوند درباره جمعی از فقرای آبرومند و باایمان می فرماید: «يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ!»؛ شخص نادان آنها را بر اثر عفت، ثروتمند می پندارد.

و در ادامه می فرماید: اگر ثروتمندان شکر توانگری را به جا آورند، و از آنچه خدا به آنها داده به نیازمندان ببخشند و با کارهای خیر باقیات و صالحاتی از خود به یادگار بگذارند، بهترین زینت را دارند.

بیشتر بیاموز

روزی مهندسی از طبقه ششم می خواست با کارگری که پایین بود حرف بزند. هرچه او را صدا می‌زدند به خاطر سر و صدا متوجه نمی‌شود. مهندس یک اسکناس ۱۰ دلاری به پایین می‌اندازد تا

اینکه او بالا را نگاه کند. کارگر ۱۰ دلار را برمی‌دارد، در جیبش می‌گذارد و بدون نگاه به بالا مشغول کارش می‌شود. بار دوم مهندس ۵ دلار می‌فرستد! باز هم کارگر اسکناس را برمی‌دارد و نگاهی به بالا نمی‌افکند. بار سوم، مهندس که قدری دلگیر شده بود، سنگ کوچکی را به پایین پرتاب می‌کند و سنگ به سر کارگر برخورد می‌نماید. در این لحظه کارگر سرش را بلند می‌کند و بالا را می‌نگرد و مهندس کارش را به او می‌گوید. خداوند مهربان هم دائماً نعمت‌هایش را برای ما می‌فرستد و ما سرشار از نعمت می‌شویم ولی اعتنائی به صاحب نعمت نمی‌کنیم و شکرگزاری نمی‌نماییم! اما وقتی گرفتاری کوچکی حاصل شود، یا سنگی بر سرمان بخورد، متوجه خداوند می‌شویم! پس لازم است هنگام داشتن نعمت شکرگزار باشیم که این شکرگزاری زینت است.





پاسخ بده

۱- عبارت حکمت را کامل کن

..... زینة الفقیر، و زینة

۲- سبب اینکه افراد ناآگاه فقرای آبرومند و با ایمان را ثروتمند می‌پندارند، چیست؟

۳- پند و عبرتی را که از داستان مهندس و کارگر می‌گیریم در چند جمله بنویس!

۴- مصرع دوم این بیت را بنویس!

زینت فقر با عفاف است و وقار



می ترسم متکبر و خودپسند شوم **داستان آموزنده**

یکی از مسلمانان ثروتمند با لباس فاخر محضر رسول خدا ﷺ نشسته بود که فقیری زنده پوش در کنار آن مرد نشست. مرد ثروتمند یکباره لباس خود را جمع کرد و خویش را کنار کشید و از فقیر فاصله گرفت. پیامبر خدا ﷺ از این رفتار متکبرانه سخت ناراحت شد و به او فرمود: «آیا ترسیدی چیزی از فقر او به تو سرایت کند؟» ثروتمند گفت: «خیر یا رسول الله!»

پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «آیا ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟» ثروتمند گفت: «خیر یا رسول الله!» پیامبر گرامی ﷺ اسلام فرمود: «پس چرا از او فاصله گرفتی؟» ثروتمند گفت: «من اشتباه کردم این عمل از فریب شیطان بود، اکنون حاضرم برای جبران این رفتار ناپسند نصف اموال خود را رایگان به این فقیر مسلمان بدهم.» پیامبر گرامی ﷺ به مرد فقیر فرمود: «آیا این بخشش را می‌پذیری؟» فقیر گفت: «نه یا رسول الله! زیرا می‌ترسم من نیز مانند او متکبر و خودپسند شوم و رفتارم با دیگران همانند او ناصحیح باشد.» (بحار جلد ۲۲ صفحه ۱۳۰)



راه اصلاح دنیا و آخرت

وَقَالَ عَلِيُّ ؑ ﴿مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ﴾

و فرمود(۴): هر که رابطه میان خود و خدا را نیکو سازد، خداوند نیز، رابطه او را با مردم نیکو سازد. و هر که کار آخرت خود را به صلاح آورد، خداوند، کار دنیایش را به صلاح آورد.

هر کسی بین خدا و خویشتن می کند اصلاح کردار و سخن
حق تعالی هم دهد او را فلاح کار او با خلق را بخشد صلاح

کسی که برابر هر امری قرار می گیرد، نخست نگاه کند که رضای خدا در چیست و آن را برگزیند، چنین کسی به یقین مشمول عنایات الهی قرار می گیرد و خداوند رابطه او را با مردم سامان می بخشد.

همچنین کسی که امر آخرت خویش را اصلاح کند؛ یعنی اوامر الهی را اطاعت و نواهی او را ترک گوید مشمول لطف خداوند خواهد شد؛ خداوند کار دنیای او را نیز سامان می دهد.

بیشتر بیاموز

ایمان و عمل صالح جاذبه و کشش فوق العاده‌ای دارد. برای همین افرادی که بین خود و خداوند را اصلاح کرده‌اند، توانسته‌اند قلب‌ها را به تسخیر خود درآورند و بر دل‌ها حکومت کنند به طوری که افراد ناپاک هم از معاشرت با این انسان‌های پاک لذت می‌برند. این در حقیقت پاداشی است که خداوند رحمان به مؤمنان و صالحانی که با او ارتباط قلبی دارند، می‌دهد. در قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، خداوند رحمان برای آنها محبت و دوستی (در دل مومنان) قرار می‌دهد.»



در ادامه این حکمت شریفه آمده است: «وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا»؛ هر که او را از درون خود واعضی است، از سوی خدا بر او حافظی است.

هر کسی که نفس خود را واعظ است ایزد منان هم او را حافظ است



پاسخ بده

۱- عبارات زیر را کامل کن!

- هر که رابطه خود را با خدا نیکو سازد، خداوند
- هر که کار آخرت خود را به صلاح آورد، خداوند
- هر که در درون وجودش واعظی داشته باشد، خداوند

۲- عبارت حکمت را کامل کن!

مَنْ أَصْلَحَ أَمْرٌ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرٌ
وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ

۳- چگونه انسان می‌تواند میان خود و خدا را اصلاح کند؟

۴- پنج حکمت قبلی را یکبار از حفظ بخوان!

حسین، آرام جانم حسین، روح و روانم



از شهادت امام حسین علیه السلام
حرارتی در قلب های مؤمنان هست
که هرگز سرد و خاموش نمی شود



محبوب قلوب مردم

داستان آموزنده

از آنجایی که امام خمینی علیه السلام بین خود و خدا را به خوبی اصلاح کرده بود و عبودیت و بندگی خداوند و رضایت الهی را در سرلوحه زندگی و اولویت خود قرار داده بود، خداوند سبحان هم بین او و مردم را به گونه‌ای تدارک کرده بود که در اعماق قلب مردم جای داشت و عشق مردم هیچگاه به ایشان کم نمی‌شد! از سوی دیگر آنهایی که به مرحله انسانیت نرسیده اند، با یکدیگر احساس یگانگی ندارند و بسیار با هم اختلاف می‌ورزند و دوستی آنان نیز تنها دوستی زبانیست.

جان‌گراگان و سگمان از هم جداست
متحد جان‌های مردان خداست



روش برخورد با دشمن

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ﴾

و فرمود(ع): هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار بده.

گر که خود پیروز گشتی بر عدو
شکر این نعمت بزرگ با عفو او

در مثال زیبای فارسی هم آمده است:

با آنکه انتقام از دشمن حرام نیست
لذتی که در عفو هست در انتقام نیست

می دانیم هر نعمتی شکری دارد که موجب بقای نعمت و افزایش آن است. شکر تنها شکر زبانی نیست، بلکه باید با عمل مناسبی نعمت را شکر گفت؛ آن کس که خدا اموال و ثروت به او داده شکرش آن است که دیگران را نیز در آن سهم سازد و آن کس که خدا مقامی به او بخشیده شکرش آن است که به وسیله آن مشکلات نیازمندان را حل کند.

در مورد پیروزی بر دشمن، همان گونه که امام علیه السلام می فرماید: «بهترین شکر آن عفو و گذشت است»

در فتح مکه هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر دشمنانش پیروز شد، همه آنها را مورد عفو قرار داد و شعار «امروز روز بخشش است» در مکه طنین انداز شد. سفارشهای امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قاتلش «ابن ملجم مرادی» نیز نشانی از گذشت کریمانه آن حضرت است.

هنگامی که لشکر امام علی علیه السلام به صفین رسید سپاه شام بر آب مسلط بودند. معاویه تعدادی از سربازانش را مأمور کرد تا آب را بر سپاهیان امام ببندند تا از این راه آنان تسلیم شوند. امام یکی از یارانش را نزد معاویه فرستاد تا به او بگوید آب را باز بگذارد! ولی آنها گفتند، قطره‌ای آب به شما نمی‌دهیم تا همانطور که عثمان تشنه لب مُرد، شما هم از تشنگی بمیرید! بعد از این ماجرا امام علیه السلام با مالک اشتر و جمعی از یاران خود بر لشکر معاویه حمله بردند و آنان را از شریعه راندند و خود بر آب مسلط شدند. یاران امام گفتند ما نیز مقابله به مثل می‌کنیم و به شامیان آب نمی‌دهیم! امام علیه السلام به آنها دستور داد آب را باز بگذارید و اجازه دهید شامیان نیز از این آب استفاده کنند.

(کامل ابن ابیر جلد ۲ صفحه ۳۶۵)





پاسخ بده

۱- بین عباراتِ حکمت و ترجمه آن ارتباط برقرار کن!

اِذَا	هنگامی که
عَلَى عَدُوِّكَ	بخشش بر او
فَاَجْعَلِ	بر دشمنت
الْعَفْوَ عَنْهُ	شکرانه
شُكْرًا	برای قدرت بر او
لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ	قرار بده

۲- مصرع دوم این بیت را بنویس!
با آنکه انتقام از دشمن حرام نیست

.....

۴- شکر کسی که خداوند مقامی
به او بخشیده است، چیست؟

۵- هنگام فتح مکه، مسلمانان
چه شعاری سر دادند؟





بخشش هنگام قدرت

داستان آموزنده

عربی بادیه نشین نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت:
«یا رسول الله در روز قیامت چه کسی به حساب خلائق رسیدگی می‌کند؟»
فرمود: «خداوند عز و جل!»
عرب بادیه نشین گفت: «به خدای کعبه سوگند که نجات یافته‌ایم!»
حضرت ﷺ فرمود: «چگونه ای بادیه نشین؟»
عرض کرد: «زیرا کریم هرگاه قدرت یابد ببخشاید و خداوند همیشه
قدرتمند است و همیشه بخشاینده» (تنبیه الخواطر جلد ۱ صفحه ۹)



روش زندگی با مردم

وَقَالَ عَلِيُّ

﴿خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّم مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ﴾

و فرمود(ع): آن گونه با مردم معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق بورزند.

آن چنان با مردمان نیکی کنید
همچو نوری دفع تاریکی کنید
که اگر از این جهان بستید بار
اشکها ریزند با قلبی نزار
تا نگردید مرغ جان کوچ از قفس
مهرورزند و محبت حر نفس

اشاره به این که پیوند محبت و دوستی را از طریق برخورد خوب و نیکی و خدمت کردن به مردم آنچنان محکم کنید که شما را به منزله نزدیک ترین عزیزان خود بدانند؛ هرگاه از دنیا بروید جای شما در میان آنها خالی باشد و همواره از شما یاد کنند و در فراق شما اشک بریزند و در حال حیات پروانه وار گرد شما بگردند و از معاشرت با شما لذت ببرند.

بیشتر پیاموز

اگر هر مسلمانی حقوق برادر مسلمان خود را رعایت کند و رفتارش با مردم از روی تواضع، محبت و مهربانی باشد نتیجه آن می‌شود که در دل مسلمانان جای می‌گیرد. در دوران زندگی دلتنگش می‌شوند و پس از وفات برایش اشک می‌ریزند!

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «هر فرد مسلمان بر مسلمان دیگر شش حق مسلم دارد،

- ۱- چون او را ببیند سلام کند.
- ۲- چون او را دعوت کند اجابت نماید.
- ۳- چون عطسه کند سلامت باد بگوید.
- ۴- چون بیمار شود به عیادتش رود.
- ۵- چون با او مشورت کند خیرخواهی نماید.
- ۶- چون بمیرد، در تشییع پیکرش شرکت کند.»



تمرین ۳۲



پاسخ بده

۱- جاهای خالی را پر کن!

..... النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثُّم مَعَهَا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عِشْتُمْ
إِلَيْكُمْ

۲- خوبی به مردم و رعایت حقوق آنان چه نتایجی در پی خواهد داشت؟

۳- عبارت را ترجمه کن!

..... خَالِطُوا النَّاسَ
..... بَكُوا عَلَيْكُمْ
..... حَنُوا إِلَيْكُمْ





مشارکت در ثواب زیارت

داستان آموزنده

آقای اسحاقی نماینده مردم قاین در مجلس شورای اسلامی گفت: «بعد از سال‌ها رئیس جمهوری را درک کردیم که از نخبگان گرفته تا مردم کوخ نشین و محروم، عزادار او هستند. هفته گذشته که گزارشی از پروژه ساخت ریل راه آهن بیرجند مشهد را به آیت الله رئیسی می‌دادم، ایشان بغض کرد و گفت "اگر این پروژه به انجام برسد هر کس با استفاده از این قطار به مشهد می‌رود در ثواب و زیارت او شریک خواهیم بود!"»



آثار شوم بخل ورزی

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ﴾

و فرمود(۴): بخل، جامع تمام عیب های زشت است،
و این خصلت افساری است که آدمی را به سوی
تمام زشتی ها می برد.

در درون بخل باشد هر بدی نقش زشتی را به دلها برزوی

انسان بخیل از یک سو از پرداخت حقوق شرعی امتناع می کند. از سوی دیگر از کمک به فقرا و ارحام خودداری می کند. همچنین به سبب علاقه فوق العاده به اندوختن مال، آلوده احتکار، رباخواری، غش در معامله و انواع کسب های حرام می شود. برای پوشانیدن چهره واقعی خود به سراغ ریاکاری می رود و برای این که برابر درخواست کنندگان کمک، جواب رد بدهد متوسل به انواع دروغ ها می شود. به این ترتیب بخل، سرچشمه گناهان فراوان و عیوب بسیار خواهد بود.

گویند روزی حطیئه^۱ درب خانه خود ایستاده بود و عصایی در دست داشت. شخصی از آنجا می‌گذشت به او رسید و گفت: «ای حطیئه! من امروز میهمان توام، برای پذیرایی میهمان چه آماده کرده‌ای؟» حطیئه اشاره به عصای خود نمود و گفت: «این را برای پذیرایی مهمانان آماده کرده‌ام.»



۱: معروف به بخل بود



پاسخ بده

۱- چگونه ثابت می‌کنی که بخل جامع و در برگیرنده همه بدی‌هاست؟

۲- گزینه صحیح کدام است؟

□ الْبُخِيلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ

□ الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ

□ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى جَمِيعِ شُوءِ

□ وَ هُوَ زِمَانٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ شُوءِ

۳- بخوان و به ذهن بسپار!

بخش اول حکمت را تو تکرار کن! (هر کدام سه بار)

بخش دوم آن را دیگری! (هر کدام سه بار)

تو قسمت دوم را تکرار کن! (هر کدام سه بار)

او قسمت اول را!! (هر کدام سه بار)



بخل انسان را کند خوار و ذلیل
خز شرف دارد به انسان بخیل



داستان آموزنده

بخشش به درخواست کنندگان

حضرت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام جواد علیه السلام نوشت:

«به من خبر رسیده وقتی می‌خواهی از منزل بیرون روی غلامان، تو را از درب کوچک منزل بیرون می‌برند و این به خاطر بخل آنهاست که نمی‌خواهند خیری از سوی تو به نیازمندان برسد. به حقی که بر تو دارم سوگندت می‌دهم که پیوسته از درب بزرگ رفت و آمد کن! وقتی سوار مرکب می‌شوی درهم و دینار به همراه داشته باش و به هر کسی که از تو درخواستی می‌کند عطا کن!»

(کافی جلد ۴ صفحه ۴۳)



هشدار از دوستی با احمق

وَقَالَ عَلِيٌّ

﴿لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ، فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ﴾

و فرمود^(ع): با احمق معاشرت مکن که کارهای احمقانه خود را برای تو زیبا جلوه می دهد و دوست دارد تو هم مثل او باشی.

همشین بی خرد حرکت مباحش چون تو را سازد چو خود با حرمتلاش

امام علیه السلام در این کلام حکیمانه، همگان را از مصاحبت با انسانهای احمق برحذر می دارد. البته «مائِق» به معنای کسی است که حماقت او شدید باشد. چنین کسی از کارهای احمقانه خود لذت می برد و سعی می کند آنها را جالب معرفی کند و اصرار دارد دیگران هم مانند او باشند. چه بسا همنشینی با احمق تأثیر خود را بگذارد و به تدریج به سوی او گرایش پیدا شود بخصوص اگر کارهای احمقانه خود را تبلیغ و تزئین کند.

بیشتر بیاموز

مؤمن نباید با هر کس رفیق شود چرا که اعتبار انسان به رفقای اوست.
تو اول بگو با چه کس زیستی؟ پس آنکه بگویم که تو کیستی؟

رفیق انسان باید بهتر از او باشد تا بر علم و دیانت او بیفزاید!
همشین تو از تو به باید تا تو را علم و معرفت بیفزاید



رفیق انسان باید از دانایی لازم برخوردار باشد
و گرنه به انسان ضربه می‌زند.

دشمن دانا به از نادان دوست
بر زمینت می‌زند نادان دوست

دوستی با مردم دانا نکوست
دشمن دانا بلندت می‌کند



خبر از دوست با آرزو دور کند
دوستی با مردم دانا نکوست



پاسخ بده

۱- بر اساس این حکمت چرا نباید با احمق معاشرت و دوستی کرد؟

۲- معنای مائق چیست؟

۳- مصرع اول بیت را بنویس!

..... چون تو را سازد چو خود با هر تلاش

۴- بین حکمت و ترجمه آن ارتباط برقرار کن!

لَا تَصْحَبِ زیبا جلوه می دهد

الْمَائِقِ همنشینی مکن

يُزَيِّنُ دوست دارد

يَوَدُّ احمق





فرار از احمق

داستان آموزنده

در مثنوی آمده است:

حضرت عیسی علیه السلام را دیدند که شتابان و هراسان به سوی کوه می‌دود
گوئی از برابر شیر درنده‌ای می‌گریزد مردی به سرعت در پی او رفت و
پرسید: «کسی دنبال تو نیست! چرا با این شتاب می‌گریزی؟»

عیسی علیه السلام گرم دویدن بود و پاسخ نداد. مرد خود را به او رساند و گفت:
«به خاطر خدا یک لحظه درنگ کن و مرا از این سرگشتگی نجات بده! چرا
این گونه سراسیمه می‌دوی در حالی که نه حیوانی نه کسی تو را تعقیب
می‌کند؟» عیسی علیه السلام پاسخ داد: «من از یک احمق می‌گریزم!» مرد گفت:
«مگر تو همان عیسی نیستی که با اسم اعظم بیماران را شفا می‌دهی و
مردگان را زنده می‌کنی؟»

عیسی علیه السلام گفت: «آری! همانم، ولی من اسم اعظم را بر کور و کرخواندم
شفا یافتند، برکوه خواندم شکافته شد، اما بر احمق خواندم هیچ سودی
نداشت، بلکه بر لجاجت او افزود! لذا هیچ چاره‌ای جز گریختن از او برایم
نمانده است.»

صحت احمق بسی خون‌ها که ریخت

ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت

(مثنوی دفتر سوم)

راه زدودن غرور

وَقَالَ عَلِيٌّ ؑ

﴿مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ؟! أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ،
وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ﴾

و فرمود^(ع): انسان را با تکبر چه کار؟
در آغاز، نطفه بی ارزشی بود و سرانجام مرداری (گندیده) است.
نه می تواند خود را روزی دهد و نه مرگ را از خود دور سازد.

کمی بر انسان فخر کردن می رسد نطفه بود آغاز و آخر شد جسد
نه تواند رزق خود آرد به پیش نه تواند مرگ را راند ز خمیش

امام ؑ روی چهار نکته برای اثبات حقارت متکبران فخر فروش تأکید می کند
نخست روی آغاز آفرینش انسان که نطفه‌ای است کوچک و ناچیز و بسیاری
از افراد از آن اظهار تنفر می کنند و هنگامی که از دنیا می رود تبدیل به جیفه
گندیده‌ای می شود. سپس به بیرون وجود او نظر
افکنده، می فرماید: «انسان توان این را ندارد که
خود را روزی دهد و نیز مرگ را از خود دور سازد.»



وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَّةً و روی زمین، با تکبر راه مرو!

غرور، فخر و خودپسندی یکی از موانع شناخت و معرفت است. انسانی که خود را کامل نداند هیچگاه به عجب و خودپسندی گرفتار نمی‌شود و برای پیشرفت و رسیدن به کمال تلاش می‌کند. ولی هنگامی که خود را کامل پندارد، متوقف می‌شود و چه بسا توهم کمال منجر به سقوط و هلاکتش می‌گردد.

شخصی علم نحو را فرا گرفته و در ادبیات عرب ترقی کرده بود و او را دانشمند می‌خواندند. روزی سوار بر کشتی شد و چون مغرور به علم خود بود به ناخدای کشتی گفت: «هیچ علم نحو خوانده‌ای؟» او گفت: «نه»، عالم گفت: «پس نصف عمرت بر فناست!» ناخدا از این سرزنش اندوهگین و خاموش ماند. کشتی همچنان در حرکت بود بر اثر طوفان به گردابی افتاد و در پرتگاه غرق شدن قرار گرفت در این هنگام ناخدا به عالم نحوی گفت: «آیا شنا می‌دانی؟» گفت: «نه»، ناخدا گفت: «همه عمرت بر فناست.» چون کشتی در حال غرق شدن است! او متوجه شد که بالاترین علم آن است که انسان صفات زشت و رذیله را از درون خود محو کند.





پاسخ بده

۱- امام علی علیه السلام برای اثبات حقارت متکبران فخر فروش بر چهار نکته تاکید می‌کند، آنها کدامند؟

۲- گزینه صحیح کدام است؟

أَوَّلُهُ جِيفَةٌ وَ آخِرُهُ نُظْفَةٌ

أَوَّلُهُ نُظْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ

لَا يَزُرُقُ حَتْفَهُ وَ لَا يَذْفَعُ نَفْسَهُ

لَا يَزُرُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَذْفَعُ حَتْفَهُ

۳- عبارات حکمت را مرتب کن.

مَا لِابْنِ آدَمَ وَ أَوَّلُهُ نُظْفَةٌ وَ آخِرُهُ

وَ لَا يَزُرُقُ..... وَ لَا يَذْفَعُ

۴- پنج حکمت قبلی را یکبار از حفظ بخوان!





عاقبت پهلوان مغرور

داستان آموزنده

پهلوانی همه پهلوانان جهان را بر زمین افکنده و شهرتی فراوان یافته بود. این توانایی و قدرت او را مغرور ساخت و رو به آسمان کرد و گفت: «بار خدایا! حال جبرئیل را بفرست تا با او دست و پنجه نرم کنم، زیرا در زمین کسی نیست که تاب مقاومت مرا داشته باشد» چند روز نشد که حق تعالی او را ضعیف و ناتوان کرد و برای شکستن غرورش او را به ویرانه‌ای انداخت آنقدر ضعف بر او غالب شد که سرش را بر خشتی گذاشته بود و موشی بر بدنش می‌جست و سرانگشتان پایش را به دندان می‌جوید و او قدرت نداشت تا پایش را جمع کند. صاحب‌دلی که او را می‌شناخت از کنارش گذشت و گفت: «خدا یکی از لشکریانش را که از همه کوچکتر است بر تو مسلط فرمود تا متنبه شوی و از غرور توبه کنی اما اگر استغفار کنی خداوند تو را می‌بخشد.»



روش درمان روح

وَقَالَ عَلِيُّ

﴿إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ﴾

و فرمود(ع): این دلها ملول می شوند، انسان، که بدنها ملول می شوند. برای شادمان ساختنشان سخنان نغز و حکمت آمیز بجویید.

گاه دل هم، خسته می گردد چو تن جستجو کن بهر اوزیا سخن

روح و جسم انسان هر دو بر اثر کارهای مختلف خسته می شوند. زیرا توان و نیروی انسان محدود است و این محدودیت سبب خستگی جسم و جان می گردد. اما خدای متعال که انسان را برای ادامه زندگی آفریده، به وی قدرتی داده که می تواند جوششی از درون ایجاد کند و نیرو و توان جدیدی برای کارهای مجدد بگیرد. تفریحات مادی و انواع ورزش ها و تفریحات معنوی، لطیفه ها، مزاح ها، شعرهای زیبا، داستان های نشاط آور و حکمت های لطیف همانند حکمت های ارزشمند نهج البلاغه، خستگی روح را می زداید و به انسان نیرو می دهد. لذا یکی از مستحبات سفر، مزاح کردن است، البته مزاح در قالب سخنان نشاط انگیز و دور از افراط و آلودگی به گناه.

بیشتر بیاموز

یکی از راه‌های درمان و شادابی قلب، فکر نکردن به گناه است. زیرا فکر گناه مثل این است که در اتاقی آتش روشن کنند، که اگر خانه را هم به آتش نکشد، دیوارها را سیاه می‌کند. کسی هم که زیاد فکر گناه می‌کند کم کم قلبش سیاه می‌شود.



خنده بر درد دینی درمان دو است



تمرین ۳۶



پاسخ بده

۱- عبارت حکمت را مرتب کن!
إِنَّ - هَذِهِ - تَمَلُّ - طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ - فَابْتَغُوا لَهَا - الْأَبْدَانَ - كَمَا تَمَلُّ - الْقُلُوبَ

۲- سه مورد از مصادیق طرائف الحکمة را نام ببر!

۳- در این درس فکر کردن به گناه به چه چیز تشبیه شده است؟

۴- ترجمه را کامل کن!

این دل‌ها می‌شوند همان طور که ملول می‌شوند
برای ساختنشان سخنان نقض و حکمت آمیز



حتی فکر گناه نکنید

داستان آموزنده

روزی حضرت عیسی علیه السلام در جمع حواریون نشسته بود. حواریون به عیسی علیه السلام گفتند:

«ای آموزگار هدایت! ما را با نصائح و پندهایت بهره‌مند ساز!»

عیسی علیه السلام گفت:

«پیامبر خدا حضرت موسی به اصحاب خود فرمود، "سوگند دروغ نخورید!"

ولی من می‌گویم، سوگند خواه دروغ، خواه راست نخورید!»

آنها عرض کردند: ما را بیشتر موعظه کن!

فرمود: حضرت موسی علیه السلام به اصحاب خود می‌فرمود:

«گناه (زنا) نکنید، ولی من به شما می‌گویم، حتی فکر گناه نکنید!»



شگفتی های بدن انسان

وَقَالَ عَلِيُّ ؑ
 ﴿اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ؛ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ،
 وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ، يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ﴾
 و فرمود (۴):

از این انسان در شگفت شوید، به قطعه ای پیه می بیند و به پاره گوشتی سخن می گوید و به تکه استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد.

از چنین خلقت که در او شکل گرفت	یک جهان آید ز انسان در شگفت
نکده ای از گوشت می باشد زبان	چشم او چربی و گوشش استخوان
نیست استخوان از اینها همچو کس	می کشد از تنگ مجرای نفس

امام ؑ به آفرینش انسان و ظرافتهای آن توجه داده است، و چهار مورد از موارد تعجب و بیداری انسان را یادآوری کرده است که عبارتند از ابزار دیدن، سخن گفتن، شنیدن، و نفس کشیدن، و این موارد را از آن جهت یادآوری کرده است، که اینها با همه ناچیزیشان در هستی انسان با تمام بزرگی و مقام بلندی که دارد، ضرورت دارند، و هستی انسان وابسته به آنهاست.

بیشتر پیاموز

مردی خارکن و هیزم فروش بیمار شد و برای امرار معاش به ناچار تیشه خود به فرزند نوجوان سپرد و او را برای کندن هیزم راهی بیابان کرد. اما عصر همان اول روزی که تیشه نزد فرزند نهاد، مردم گرد خانه او جمع آمدند و شکایت آوردند که تیشه از فرزند بستان زیرا او بنیان و قواعد دین را نشانه رفته و با تیشه خود بُن دیوارهای مسجد را تخریب می‌کند! پدر فرزند را ملامت کرد که من تیشه را به تو سپردم که به وسیله آن ارتزاق و امرار معاش کنی! چگونه این نعمت که در اختیار نهادم به نقت تبدیل کردی؟!



تمرین ۳۷



پاسخ بده

۱- بنا بر گفته امام علی علیه السلام انسان با چه می بیند؟ و با چه سخن می گوید؟ و با چه می شنود؟

۲- چهار مورد از موارد بیداری انسان کدام است؟

۳- چرا مرد هیزم شکن تیشه خود را به فرزند سپرد؟

۴- کامل کن.

يَنْظُرُ بِ..... وَ يَتَكَلَّمُ بِ..... وَ يَسْمَعُ بِ..... وَ يَتَنَفَّسُ
مِنْ



بهره‌برداری باطل از نعمت‌ها

داستان آموزنده

سعدی شیرازی از داستان خارکن هیزم فروش این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که اعضا و جوارح، چشم و گوش، زبان و بینی از نعمت‌های خدادادی است که جهت بندگی خدا و گذران روزگار در اختیار انسان قرار گرفته است و هر کدام را شُکری است واجب.

اما، انسان‌های ناسپاس و حق ناشناس، نه تنها شکر آن نعمت‌ها را به جا نیاورده بلکه از آنها در امور باطل نیز بهره‌برداری می‌کنند.

در باب هشتم بوستان سعدی آمده است:

شنیدم که پیری پسر را به خشم	ملامت همی کرد که ای شوخ چشم
تو را تشنه‌دام که بهیزم شکن	نکتمم که دیوار مسجد بکن
زبان آمد از بهر شکر و سپاس	به غیبت نکرد اندش حق شناس
گذرگاه قرآن و پند است گوش	به بهتان و باطل شنیدن مکوش
دو چشم از پی صنع باری نکوست	ز عیب برادر فروگیر و دوست



گنجایش نامحدود ظرف علم

وَقَالَ عَلِيُّ

﴿كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ، إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ﴾

و فرمود(۴): هر ظرفی از آنچه در آن می نهند پُر می شود، مگر ظرف دانش که هر چه در آن نهند فراخ تر می گردد.

غیر ظرف علم هر ظرفی دهند تنگ کرد چون در آن چیزی نهند

ظرف مادی گنجایش محدودی دارد و اگر چیزی در آن قرار دهند تدریجاً پُر می شود به گونه ای که قابل قرار دادن چیز بیشتری در آن نیست؛ ولی روح و فکر و قوه عاقله انسان کاملاً با آن متفاوت است؛ هر قدر علوم تازه در آن قرار دهند گویی گنجایش بیشتری پیدا می کند و هر علمی سرچشمه علم دیگری می شود و هر تجربه ای تجربه دیگری با خود می آورد و به یک معنا تا بی نهایت پیش می رود و این دلیل اهمیت فوق العاده علم و اشاره است به این که ما از فراگیری علوم هرگز خسته نشویم که واقعاً خسته کننده نیست، بلکه نشاط آور و روح پرور است.

بیشتر پیاموز

پیامبر گرامی اسلام فرمود: خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و

آخرت با نادانی. (بحارالانوار جلد ۷۹ صفحه ۱۷۰)

امام علی علیه السلام نیز فرمود: «خیر آن نیست که دارایی و فرزندان زیاد شوند

بلکه خیر آن است که علمت زیاد شود.» (حکمت ۹۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «دوست ندارم جوانان شما را جز در دو حالت

ببینم، یا دانشمند و آموزش دهنده و یا دانشجو و آموزش گیرنده.»

(امالی طوسی صفحه ۳۰۳)





پاسخ بده

۱- ترجمه درست کدام گزینه است؟

إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ:

□ مگر دانشمندان آگاه که فراغ بالترند.

□ مگر ظرف دانش که آنچه در آن می‌نهند پر می‌شود.

□ مگر ظرف علم که هرچه در آن نهند گسترده‌تر شود.

۳- مصرع دوم بیت را بنویس.

غیر ظرف علم هر ظرفی دهند

.....

۴- عبارت را کامل کن!

كُلُّ وَعَاءٍ بِمَا جُعِلَ فِيهِ، يَتَّسِعُ بِهِ

۵- حکمت بالا را سه بار با لهجه و صوت و لحن عربی بخوان!





پاسخ‌های متفاوت

داستان آموزنده

عده‌ای تبانی کرده بودند تا امام علی علیه السلام را از نظر علمی مغلوب کنند. و قرار گذاشتند همگی یک سؤال از امام علی علیه السلام بپرسند، تا او به سبب کثرت افراد از پاسخ باز ماند. از همین رو نفر اول پرسید «علم بهتر است یا ثروت؟» حضرت فرمود: «علم بهتر است زیرا علم میراث انبیاء و مال میراث قارون‌ها و فرعون هاست.»

نفر دوم همین سؤال را پرسید حضرت فرمود: «علم بهتر است زیرا علم تو را حفظ می‌کند ولی مال را تو باید حفظ کنی.»

نفر سوم هم تکرار کرد. حضرت فرمود: «علم بهتر است، زیرا مال با انفاق کم می‌شود ولی علم با آموزش فزونی می‌یابد.»

نفر چهارم پرسید، امام پاسخ داد: «علم بهتر است، زیرا صاحب علم دوستانش زیاد می‌شوند ولی صاحب مال دشمنانش.»

نفر پنجم پرسید، امام فرمود: «علم بهتر است، زیرا از شخص ثروتمند به عنوان بخیل یاد می‌شود ولی از صاحب علم به عظمت و بزرگی.»

نفر ششم پرسید، امام فرمود: «علم بهتر است زیرا مال را دزد می‌برد ولی علم همیشه با صاحب آن است و ترس از دستبرد دزد نیست!»

نفر هفتم پرسید، حضرت فرمود: «ثروت به مرور زمان کهنه و بی‌ارزش می‌شود ولی علم هرچه بگذرد کهنه نخواهد شد.»

نفر هشتم پرسید، حضرت فرمود: «علم بهتر است زیرا مال و ثروت تنها در همین دنیا همراه انسان است، اما علم پس از مرگ نیز انسان را همراهی می‌کند.»

نفر نهم پرسید، امام فرمود: «مال موجب قساوت قلب می‌شود، اما علم باعث نورانی شدن قلب است.»

نفر دهم پرسید، فرمود: «علم بهتر است، زیرا مال و ثروت تکبر می‌آورد تا حدی که صاحب مال ادعای خدایی می‌کند. اما صاحبان علم تواضع و فروتنی‌شان زیاد می‌شود!»

در نقلی گفته‌اند پس از اینکه آنان پرسیدند، حضرت فرمود: «اگر همه مردم روی زمین هم همین سؤال را بکنند به همه آنان پاسخ‌های متفاوتی می‌دهم!»

رعایت اعتدال در دوستی و دشمنی

و قَالَ عَلِيٌّ

﴿أَحِبُّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَّا؛
وَأَبْغِضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَّا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَّا﴾

و فرمود^(ع): دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار، چرا که ممکن است روزی دشمنت شود و با دشمنت نیز در حد اعتدال دشمنی کن، زیرا ممکن است روزی دوست تو شود.

هرچه داری با رفیق خود مکن ای بسا روزی شود با تو عدو
کینه توزی را مکن هرگز عمیق ای بسا دشمن شود روزی رفیق

دوستی ها و دشمنی ها همیشه استمرار نمی یابد و چه بسا دوستی، روزی به دشمنی و دشمنی، به دوستی تبدیل گردد. هرگاه انسان در زمان دوستی، راه افراط در پیش گیرد و تمام اسرار خویش را به دوستش بگوید و او را از تمام زوایای زندگی اش باخبر سازد، شاید روزی برسد که بر اثر اصطکاک، این دوستی به دشمنی تبدیل گردد و آن دوست، تمام اسرار انسان را فاش کند و چه بسا ضربات شدیدی از این راه بر او وارد سازد. اما اگر انسان حد اعتدال را رعایت کند گرفتار چنین سرانجام شومی نمی شود. همچنین ممکن است گاهی دشمنی ها بر اثر وحدت منافع، به دوستی تبدیل شود. اگر انسان در زمان دشمنی تمام پل های پشت سر خود را ویران کرده باشد چگونه می تواند در صورت دوست خود نگاه کند؟

اعتدال و میانه‌روی در تمامی امور پسندیده است. مخصوصاً در دوستی و دشمنی. و افراط و زیاده‌روی در حُب و بُغض نیز مشکلاتی به بار خواهد آورد. گاهی دو دوست آنقدر خودمانی می‌شوند و به منزل یکدیگر رفت و آمد می‌کنند و با خواهر و برادر و اهل خانواده یکدیگر صمیمی می‌شوند که بدون رعایت حدود شرعی با هم اختلاط پیدا می‌کنند و سربیک سفره می‌نشینند و از خصوصیات اخلاقی و زندگی شخصی یکدیگر با خبر می‌شوند! در این صورت اگر دوستی آنان به هم بخورد، زیان‌های جبران ناپذیری را متوجه یکدیگر می‌کنند و هنگامی هم که با هم قهر و دشمنی می‌ورزند آنقدر زیاده روی می‌کنند که چنانچه با هم دوست شوند شرمنده یکدیگر خواهند شد. لذا گفته‌اند:

کمند مهر چنان پاره کن که گر روزی شوی ز کرده پشیمان به هم توانی بست





پاسخ بده

۱- بنابراین حکمت شریفه چرا باید دوستی و دشمنی در حد اعتدال باشد؟

۲- هر کلمه را به ترجمه آن وصل کن.

أَبْغَضَ با ملایمت و اعتدال

أَخْبَبَ یک روزی

هَوْنًا مَا دشمن بدار

يَوْمًا مَا دوست بدار

۳- ترجمه گزینه ها را مقابل هر کدام بنویس!

..... أَخْبَبَ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا

..... عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا

..... وَ أَبْغَضَ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا

..... عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا



از هر چه بگذریم، سخن دوست خوش تر است
پیغام آشنا، نفسِ روح پرور است



محبت بی جا

داستان آموزنده

روزی قنبر خدمتگزار امیرالمؤمنین علیه السلام به مجلس مردی متکبر وارد شد. جمعی نشسته بودند از آن جمله مردی که خود را از شیعیان واقعی می‌دانست. هنگامی که قنبر وارد شد، آن مرد برای احترام او از جا برخاست و مقدمش را گرمی داشت. مرد متکبر از این کار خشمگین شد و به وی گفت: «آیا در محضر من برای ورود یک خدمتگزار قیام می‌کنی؟» مرد کوتاه فکر به جای آنکه سکوت کند، خشم او را تشدید کرد و گفت: «چرا به احترام قنبر قیام نکنم؟ او به قدری بزرگوار و شریف است، که فرشتگان بال‌های خود را در راه وی می‌گسترانند!» این اظهار دوستی نابجا چنان مرد متکبر را عصبانی کرد که از جای خود برخاست و قنبر را مخاطب قرار داد و به او ناسزا گفت. طولی نکشید آن شیعه ناآگاه بر اثر مارگزیدگی بستری شد. علی علیه السلام به عیادتش رفت و فرمود:

«اگر می‌خواهی خداوند تو را عافیت دهد، باید متعهد شوی که از این پس

در مورد ما و دوستان ما اظهار علاقه و محبت بی جا نکنی و در محضر دشمنان موجبات آزار ما و یاران ما را فراهم ننمایی!»



ارزشهای اخلاقی

وَقَالَ عَلِيٌّ ؑ
 ﴿لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ،
 وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ﴾

و فرمود^(ع): هیچ ثروت و بی نیازی همچون عقل، و هیچ فقری همچون جهل و هیچ میراثی همچون ادب و هیچ پشتیبانی همچون مشورت نیست.

عقل را کنجی است که آن نافانی است بدترین فقر نادانی است
 گر کنی از رفیقان ارثی طلب بیج میراثی نیابی چون ادب
 مشورت کردن کمه دار تو است، همچو پشتیبان و غمخوار تو است

اگر عقل و تدبیر باشد همه چیز به دنبال آن خواهد آمد. آسایش و سعادت دو جهان با عقل حاصل می شود.

در نقطه مقابل، جهل و نادانی بدترین فقر و تنگدستی است، زیرا انسان جاهل هم ثروتش را از دست می دهد و هم آبرو را، اما در مورد ادب همین کافیهست که امیرمؤمنان علی ؑ می فرماید: «بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به ارث می گذارند ادب است».

منظور از ادب حسن معاشرت با مردم و تواضع در برابر خلق و خالق و برخورد پسندیده با همه است. اسلام دین استبداد به رای نیست؛ خداوند تمام علوم را به یک یا چند نفر نداده بلکه در میان بندگان تقسیم کرده است. اگر کسی می خواهد به کمال علم و دانش و عقل برسد باید از افکار دیگران استفاده کند و چه بسا یک مشورت، جلوی خطاهای بسیاری را می گیرد. طرف مشورت باید، عاقل و خدا ترس و راستگو و راز نگه دار و شجاع و خیرخواه باشد تا بتوان از مشورت او بهره گرفت.

بیشتر بیاموز

یکی از صفات پسندیده در انسان ادب است. رعایت ادب برابر صغیر و کبیر از دستورهای مهم اسلام است. اصولاً دین مجموعه‌ای از آداب است. ادب برابر خدا، پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام ادب برابر پدر و مادر و استاد و عالم و دانشمند!

از خدا جویم توفیق ادب
بی ادب تهنه خود را داشت به
بی ادب محروم ماند از لطف رب
بلکه آتش بر همه آفاق زد





پاسخ بده

۱- عبارات حکمت را کامل کن!
لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَ، وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَ

۲- گزینه درست را انتخاب کن!
هیچ پشتیبانی چون نیست.

عقل ادب مشورت جهل

۳- منظور از ادب چیست؟

۴- طرف مشورت باید چگونه باشد؟

۵- پنج حکمت گذشته را یک بار از حفظ بخوان!





پیامدهای شوم بی ادبی

داستان آموزنده

خداوند مائده آسمانی و غذاهای لذیذ (من و سلوی) بر قوم بنی اسرائیل نازل می‌کرد. اما آنان برابر این همه مواهب الهی کفران، ناسپاسی و نافرمانی خدا کردند و گفتند:

«ای موسی! ما به یک نوع غذا قناعت نمی‌کنیم. از خدایت بخواه تا از آنچه از زمین می‌روید برای ما قرار دهد، از سبزیجات، خیار، سیر و پیاز.»
موسی گفت: «چگونه شما غذای پست‌تر را برابر غذای بهتر الهی انتخاب می‌کنید؟ اکنون که چنین است از این مکان بروید و وارد شهر مصر شوید و آنچه را می‌خواهید در آنجا بجویید.»

در مثنوی مولوی آمده است که چند نفر بی‌ادب، این خواسته را مطرح کردند و باعث ذلت و فقر و پریشانی بنی اسرائیل شدند.

مانده از آسمان در می‌رسید بی شراع و بی کفت و شنید

در میان قوم موسی چند کس بی ادب گفتند کوی سیر و عدس؟

مقطع شد خان و مان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داس مان



مسابقه بزرگ نهج البلاغه نوجوان همراه با ۱۱۰ جایزه ارزشمند

نام و نام خانوادگی:

کد ملی:

تلفن همراه/ثابت:

نام پایگاه:

روش شرکت در مسابقه:

خواهران و برادران پس از تهیه کتاب نهج البلاغه نوجوان (حفظ ۴۰ حکمت) و مطالعه کامل درس‌ها و تمرین‌های آن از تاریخ

۱۸ الی ۲۸ اسفند ۱۴۰۳

(مصادف با ۷ الی ۱۷ رمضان)

به سایت مؤسسه نور نهج البلاغه اصفهان به نشانی

www.Nhj.com

مراجعه و چهل سوال تستی را دریافت و پاسخ درست را در پاسخنامه آخر کتاب موجود ضربدر بزنند و تصویر جدول تکمیل شده را تا عید سعید فطر از طریق ای‌تا به سایت مؤسسه نور نهج البلاغه بفرستند یا آن را به محل مؤسسه نور واقع در میدان امام علی (ع) روبروی امامزاده هارونیه تحویل دهند.

اسامی برندگان از طریق سایت مؤسسه و تلفن شخصی به ایشان ابلاغ خواهد شد.

ضمناً مسابقه شفاهی ۴۰ حکمت به طور مجزا برگزار خواهد شد.

شماره تماس انتقادات، پیشنهادات و سفارش پخش ۰۹۱۳۳۲۵۵۸۷۱

پاسخ نامه

الف	ب	ج	الف	ب	ج
			۲۱		۱
			۲۲		۲
			۲۳		۳
			۲۴		۴
			۲۵		۵
			۲۶		۶
			۲۷		۷
			۲۸		۸
			۲۹		۹
			۳۰		۱۰
			۳۱		۱۱
			۳۲		۱۲
			۳۳		۱۳
			۳۴		۱۴
			۳۵		۱۵
			۳۶		۱۶
			۳۷		۱۷
			۳۸		۱۸
			۳۹		۱۹
			۴۰		۲۰

نمونه غیر اصلی پاسخنامه جهت شرکت در قرعه کشی فاقد اعتبار است
کد پاسخنامه:

